



سرزمین تاریکے ہا

نقدی بر عملکرد بهائیت

مجید مهدوی

به نام خدا

اللهم عجل لولیک الفرج

www.bahaismIran.com

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه اینترنتی (بهائیت در ایران www.bahaismIran.com) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد را دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشننگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

bahaismIran@bahaismIran.com

bahaismIran@gmail.com

info@bahaismIran.com

bahaism1@yahoo.com

بسم الله الرحمن الرحيم

سرزمین تاریکی ها

مجید مهدوی

فصل اول

پیدایش فرقه گرایی در سازمان های دینی

یکی از مسائل مهم و عناصر بنیاد شکن دین که همواره نظر دین پژوهان و جامعه شناسان دینی را به خود جلب کرده و آنها را پیوسته در اندیشه ی یافتن راه حلی برای مقابله با آن قرار داده است، بحث فرقه و فرقه گرایی در مذاهب، همچنین گرایش ها و میل های مخالف نسبت به سازمان های دینی عام است.

هر سازمان دینی، مجموعه ای است از عقائد، اندیشه های دینی، رفتارها و شیوه های کاربردی که براساس ابعاد وجودی انسان تنظیم شده و منطبق بر استعداد های انسانی، راهی به سوی کمال پیشنهاد میکند. مجریان این نوع سازمان ها غالبا می کوشند که نظام فکری مجموعه را با خواسته های انسانی تطبیق داده و با فکری از قبل از طراحی شده، نیروی انسانی را در جهاتی مثبت حرکت دهند.

خداوند به پیامبر «ص» فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (ترجمه: بگو ای پیامبر این روش من است که با آگاهی به سوی خداوند دعوت می کنم). (یوسف/۱۰۸)

دادن خط مشی مناسب، یکی از کارکردهای مهمی است که هر سازمان دینی باید برای ارائه تحلیل و نهادینه شدن آن در جامعه، بکوشند؛ به همین دلیل است که اصل اساسی برای گروندگان هر دینی، بنیاد گرایی درباره آن دین، معرفی شده است.

طبق همین فرایند است که به تدریج نظریه های معکوس در قالب و بیانی خاص، در مقابل سازمان دینی عام به تدریج شکل می گیرد و افرادی را بر آن می دارد که اصلاحاتی را درون مجموعه ایجاد نمایند و خود را از وابستگی های دامن گیر رها ساخته، مستقل وارد عمل شوند؛ و با ارائه طرحی اصلاحی، با متد و روشی خاص، برای اداره اندیشه های دینی جامعه بسیج شوند. بر همین اساس، در کنار عقاید سازمانی دینی عام، انشعابی طراحی شده که در ظاهر جنبه دینی خود را حفظ می کند ولی در باطن از نوعی رادیکال نسبت به سازمان دینی نهادینه شده در جامعه برخوردار است.

به عقیده اکثر جامعه شناسان، این ره یافت در تمام مکاتب مادی و الهی وجود داشته و هر کس به فراخور نظریه های تحلیلی خود، عوامل بوجود آمدن چنین فرقه هایی را در درون سازمان دینی بزرگ مورد ارزیابی، نقد و بررسی قرار داده است.

در این مقدمه سعی شده است که در ابتدا تعریفی از «فرقه» بدست آید، سپس علل پیدایش فرقه ها و تأثیرات مهم آن بر عقاید، اندیشه ها و رفتارهای افراد آن جامعه تحلیل شود.

معانی فرقه :

تعریف دقیق فرقه در دیگاه جامعه شناسی، از مقاله ای بدست می آید که اولین بار به وسیله «ماکس وبر» در سال ۱۹۰۵- ۱۹۰۴ م منتشر و به روش پروتستان و کاپیتالیزم ترجمه شد، وی از ابتدا تشکیلات فرقه گرایی را انشعابی بین کلیسا و فرقه مشخص کرده و آن را به عنوان نهادی شرح می دهد که شامل عدالت و ستمگری است.

«وبر» فرقه را توده و گروهی کوچک می داند که هدف آن سرزنش حکمفرمای جهان است و رهبران آن در پی یافتن اعضای خاصی هستند، «یینگر» فرقه را گروهی ساده و پویا معرفی می کند که اعتقادات مشترکی دارند: «نیبوهر» فرقه را تشکیلاتی با شرایطی معین و خاص میداند که به فرقه گرایی گرایش دارند.

به تعبیری دیگر، واژه ی فرقه به جزء یا گروهی دلالت می کند که رهبر و عقایدی مشترک دارند، بنابراین برای گروه های فلسفی و سیاسی نیز میتوان این واژه را همان طور که در مفاهیم مذهبی بکار میرود مورد استفاده قرار داد. مطلب دیگر آن که واژه ی فرقه به دیگر گروه های مخالف هم اختصاص دارد، مثلاً در قرن نوزدهم در بریتانیا «فرقه ها» یک واژه ی مشترک برای همه ی مخالفان کلیسای رسمی بود؛ فرقه (Sect که از واژه های لاتین cecta گرفته شده است) به معنای راهی که رهروی در آن حرکت می کند، راهکارهای عملی و رفتار ویژه ای ارائه می کند و در مجموع یک مکتب سیاسی و فلسفی است و خود نیز در واقع نوعی سازمان دینی خاص تلقی می شود.

این واژه در زبان فرانسه، در آغاز به گروهی از افراد اطلاق می شد که اعلام می کردند از آیینی خاص تبعیت می کنند و به تدریج معانی آن گسترش یافت از جمله:

۱. تجمع اشخاصی که به آیینی خاص گرویده اند و هنوز توسط همگان به رسمیت شناخته نشده و در نهادهای اساسی جامعه قرار نگرفته اند.

۲. گروهی که به عمد خود را از اکثریت جامعه یا سلسله اندیشه ها و باورهای خاص جدا ساخته اند. در این معنی، فرقه در برابر سازمان دینی قرار می گیرد.

۳. در معنای اصولی، «فرقه» انقطاع و یا دست کم طرد شدن از آیینی است که آن آیین از نظر جامعه شناسی «پته گشته» و از نظر انسانی «منحط» شناخته شده است.

بطور کلی از جهت ساختاری - کارکردی دو نوع فرقه را می توان قرین و کنار سازمان دینی ارزیابی نمود:

الف: فرقه درون سازمانی یا به تعبیر دیگر کلیسا در کلیسا

ب: فرقه برون سازمانی

در هر دو مورد هدف موجودان فرقه و فرقه گرا، مبارزه علیه نظم جا افتاده در جامعه و مخالفت با محافظه کاری در دین و همچنین مقابله کردن با دینی است که از نظر جامعه شناسان مسلط شناخته می شود، می باشد؛ بازگشت به الهامات دینی آغازین و بیان ارزش های دینی که به عقیده فرقه گراها فراموش شده است از اهداف پایانی آنها در عرصه سازمان دینی است.

معمولاً انشعاب به مثابه اعتراض علیه اوضاع و احوال موجود در یکی از سه حوزه تعلیمات دینی به وجود می آید که شرح اجمالی آن از نظر خواهد گذشت.

به طور کلی ممکن است منشأ تمام این اعتراضات همان تفسیر غلط از نصوص دینی باشد، تحقیقات نشان داده است که در ادیان بزرگ جهان - یهود، مسیح و اسلام - افراد و گروه هایی بوده و هستند که با ایجاد سنت نیمه شرعی و استفاده از آن، در تفسیر نصوص کتب مقدس شدیداً به مخالفت برخاسته اند.

فرقه اخباریون در اسلام تکیه ای خاص بر سنت فارغ از کتاب آسمانی را مورد لحاظ قرار داده است که در واقع تفسیر آن را به عهده ی اولیاء الهی گذارده و تعقل انسانی را در آن سهیم نمی داند. عده ای دیگر در جهت رادیکال بودن استفاده از نصوص عمل کرده و خود را مفسر آن کتب دانسته اند و هم به عنوان منجی، راه یافتی را برای هدایت انسانها معرفی می کنند. پس به طور کلی عده ای در جهت افراط و عده ای دیگر در جهت تفریط سعی بر تحلیل مبنای سازمان دینی کرده و موجب بروز فرقه گرایی در آن شده اند.

به طور کلی می توان اعتراضات افراد را مبنی بر مخالفت صریح و آشکار آنها در مقابل مبنای سازمانی دینی در سه موضوع مورد بررسی قرار داد:

۱- تعالیم: عقاید و بعد نظری دین از مسایلی است که می توان گفت در بسیاری از سازمان های دینی مورد خدشه واقع شده است.

نحله ای از یهود موسوم به «قراییم» یا «قراین» (قرائت کنندگان) در قرن هشتم میلادی با شعار «به صحف مقدس بازگردید» تمام تفاسیر سنتی را کنار نهاد.

برهمن منوال فرقه «باطنی» در اسلام پیرامون تأویلات خود، در پی کشف رموز معنوی قرآن بودند و حال آن که «وهابیان» کلیه تأویلات و تعبیرهای سنتی را مردود پنداشته، جهت رادیکالی محض را پیش گرفتند.

«متألهین اسلامی» نیز در معنا و مفهوم تقدیر «سرنوشت» اتفاق نظر ندارند و از این جاست که مجادلات مذهبی اولیه بین قدریون و جبریون پدیدار گشت.

به این ترتیب مسایل و مشکلاتی که به خاطر تفسیرهای غلط در اصول تعالیم اسلام بوجود آمد، سبب پیدایش مذاهبی در اسلام شد.

از مسایل دیگر، تفاوت های نظری است که بین ادیان در معاد شناسی و اعتقاد به ظهور موعود وجود دارد. این مسأله در مسیحیت بدین گونه مطرح می شود که حضرت مسیح به زندگی برمی گردد و حکومت هزار ساله ای (milinium) را بوجود می آورد.

مهدی موعود در اسلام از اعتقاداتی است که به خصوص شیعیان از آن حمایت کرده و خود را از منتظران او می دانند. عده ای مانند «یونیورسالیست ها» با حضور شخص موعود برخوردی لیبرالیستی داشته اند؛ در حالی که «منتظر القائم ها» بر این باورند که انتظار موعود، مکمل دین است.

از جمله مسایل دیگر، تفاوت نظریه هایی است که در مورد رهبری وجود دارد؛ خصوصاً این که شعب دوگانه ی اصلی دین اسلام، به خاطر اختلافات و اعتراضاتی که بر مسأله خلافت بود، به وجود آمدند. سنی ها، لقب امیرالمؤمنین را خطاب به خلیفه جایز دانسته اند، در حالی که شیعه، لقب امام را برای رهبر خود تعیین کرده است؛ و سرانجام اعتراض خوارج مبنی بر این که (حق رهبری و حکومت به صورت بالقوه برای هر مسلمانی وجود دارد) هر مسلمانی حق دارد به مقام رهبری برسد و حکومت کند.

۲- مناسک: اعتراضات، ممکن است برسرمناسک و شیوه های عملی سازمان دینی عام باشد؛ به طور کلی ظهور و بروز اعتقادات دینی در مناسک است.

۳- عبادت: از مسایلی است که روانشناسان، تحقیقات زیادی درباره آن انجام داده اند، به شکلی که اگر مؤمنی پایبند به مناسک دین خود نباشد از دیگر مؤمنان، خود به خود رها شده، مورد بی اعتنائی آنها واقع می شود و خود را در حالت انحطاط و سقوط مشاهده می کند.

به این علت بعضی از سران و رهبران سازمان دینی عام به گمان ایجاد فرقه به فکر اصلاحات درون سازمانی در بعد مناسک افتاده؛ و فرقه ای را بنابر نظریات خود ایجاد می کنند. محقق موسوم به «ایرینیوس» گروه هایی از «غنوسیان» را شرح می دهد که نوع خاصی از تعمید، تدهین، آداب مذهبی و به خصوص نوعی عشاء ربانی را به نام «اپولیت روسیس» به جا می آورند.

«اولین آندرهیل» با «ترولش» در این نکته متفق القول است که در صدر مسیحیت دو گونه اعمال عبادی معمول بوده است؛ یکی پرستش فزاینده ی خدا و دیگری اعمالی که مخصوص اعتلای روح و تزکیه نفس می باشد.

البته ما در خارج از مسیحیت نیز شاهد انشعاب خوارج هستیم که آن هم به انگیزه ی اعتراض علیه اعمال مربوط به مناسک و آیین های مذهبی رایج بود.

مقدمات و سوابق تاریخی اولین انشعاب خوارج در اسلام تا حدی مبهم است، اما عواملی همچون سخت گیری در اصول، دقت زیاد در صحت و درستی دین و به تعبیری دیگر اندیشه ی تعصب گرایانه ی این گروه، مخالفت با عثمان - خلیفه

سوم - برسر جمع آوری قرآن و مخالفت با علی (علیه السلام) به علت مصالحه ای که کرده بود را می توان مبنای تشکیل این گروه بیان نمود.

انگیزه ی سیاسی که در حکم زیربنای نهضت خوارج بود روشن می کند که چرا فقط یکی از فرقه های فرعی متعدد - «باباضیه» - توانست دوام بیاورد.

تفاوت در اجرای مناسک مذهبی تا حدودی از جمله علل چند دستگی فرقه های مرجئه، وهابیه و بعدها نیز فرقه ی برابره در آفریقا می باشد.

شرایط سازمانی

اختلافات عقیدتی در دین مسیح و اسلام از سویی و بروز نهضت هایی موسوم به «پیورتین»، «بپتیست»، کنگره ی «گاسیونالیست» و «فریندز» که همه همانند دیگر فرقه های مسیحی با کشیش مآبی مخالف بودند از سوی دیگر، نمایانگر اعتراضات شدید از جنبه های ساختاری به سازمان های دینی است.

یکی از پیشگامان بررسی جامعه شناختی فرقه گرای، «ارنست ترولش» است که به شکلی موشکافانه رابطه ی کلیسا و فرقه را مورد ارزیابی قرار داده واز «ماکس وبر» در تحلیل این مبنا یا را فراتر گذارده است.

«ماکس وبر» سازمان دینی رانهادی می پندارد که اجتماعات دینی - مذهبی را اداره کرده، خط مشی مناسبی برای ایجاد نظم بین این نوع اجتماعات ارائه میکند و قدرت خود را که بر گرفته از تعالیم مسیح است، براین نوع اجتماعات وانجمن ها اعمال می کند. به عقیده ی «وبر»، سازمانی دینی یک انجمن سیاسی است که او به عضویت درآمدن افراد را در این انجمن اجباری می داند؛ در سازمان دینی انجام دادن عملی خاص یا دارا بودن شرایطی ویژه برای پیوستن به آن ضرورت ندارد؛ شخص از بدو تولد عضو این سازمان خواهد بود.

اما فرقه یک انجمن داوطلب است، سعی بنیادین رهبری فرقه - که به تعبیر وبر «فره» یا «کاریزما» خوانده می شود، شستشوی مغزها از عقاید سنتی سازمان دینی است، منتهی فرقه مدعی این است که خود را متوقف بر اعضای تحت حمایت خود دانسته، عضوهای مشروطه خود را متوجه تسهیلات مادی و معنوی می کند.

«ارنست ترولش» موارد کلی نظریه ی «وبر» را پذیرفته ودر مورد ارتباط بین سازمان دینی و فرقه، دوگرایش نظری را مطرح می کند:

گرایش ریشه ای: گرایشی است که بر اجتماع آزادانه ای مؤمنانی تأکید دارد که به گونه ای آرمانی میکوشند تا ارزش های اخلاقی مسیحی، چون عشق برادرانه را در مورد اعضای جامعه محقق سازند.

گرایش محافظه کارانه: گرایشی است که بر اجتماع سازمان یافته و مستقلى تأکید می کند که اعضایش می کوشند تا از نهادهای موجود برای تحقق هدف هایشان استفاده کنند.

گویا هدف «ارنست ترولش» از این تحلیل آن است که سازمان های دینی، نوعی محافظه کاری را پیش گرفته و خواهان نظم موجود در جامعه اند؛ اما فرقه با وجود اینکه گروه کوچکی است خواهان کمال درونی بوده، هدفش تماس شخصی مستقیم میان اعضایش میباشد.

بر همین اساس اندیشه هایی که از رهبران فرقه های مختلف در بین مذاهب ظهور و بروز خواهد داشت بر سه مبنا می باشد:

فرقه هر گونه تصور تسلط بر جهان را می کند و نسبت به جهان، دولت و جامعه بی تفاوت یا مخالف است، مگر این که مطابق با نظریات خود ببیند.

فرقه یا از جامعه کناره می گیرد و یا خواهان جامعه ی دیگری به جای جامعه ی کنونی است؛ به عبارت دیگر تغییر محتوایی و نه ظاهری سازمان دینی، از اهداف عمده ی رهبران مکاتب است. هر قدر فرقه ای از انزوا بیرون آید و خود را با جامعه و محیط پیرامون آن تطبیق دهد، به تدریج موجب دگرگونی های خاصی در زمینه های دینی، سیاسی و اجتماعی خواهد شد.

فرقه از طبقات پایین یا از قشرهایی برمیخیزد که احساس می کنند جامعه یا دولت در حق آنها ستم کرده است. این مورد در مکاتب سیاسی مصداق فراوان دارد گرچه در سازمان های دینی، رفتارهای غیر دینی منجر به چنین مشکلاتی در آنها خواهد شد.

ویژگی های دیگر را از «نیبهر»، «بینگر»، «ویلسون» در مورد فرقه چنین بیان می کنیم که فرقه نمی تواند به عنوان یک موقعیت تازه مدت زیادی دوام آورد مگر آن که به عقاید خود رنگ و لعابی دهد تا نفوذش در بین اعضاء و دیگر افراد محیط پیرامون خودش باقی بماند.

استدلال «بینگر» بر خطری که فرقه را تهدید می کند چنین است که امکان از دست دادن تأثیر نفوذش بر جامعه و جهان وجود دارد. مانند فرقه خوارج و قرامطه در اسلام. اگر رهبران فرقه ها، تحلیلی منطقی از نوع محافظه کاری خود از دین مسلط بر جامعه که نظم خاصی را دنبال می کند برای معتقدان و مؤمنان خود نیاورند، این تهدیدات جدی تر خواهد بود.

اقسام فرقه:

«بینگر» در تحقیق خود به سال ۱۹۵۷ سه نوع فرقه را معرفی می کند:

۱-فرقه های پذیرشی که اصول استقلالی فردی را در بر می گیرند و نمونه آن جریان آکسفورد است به لحاظ این که توان فراهم کردن امکانات و تسهیلات هر فرقه بر تربیت نفوس به طور مجزا می باشد و اشتراک های آنها در درون اجتماع هرگز لحاظ نمی شود.

۲-فرقه های تجاوز طلب که جامعه موجود را نمی پذیرند و نمونه آن فرقه «آناپتیسست» است.

۳-فرقه های کناره گیر و طرد شده که با نوعی فلسفه ی بدبینی همراه بوده و بر زندگی جدیدی تاکید دارند. نمونه ی آن گروه های مقدس در ایالات متحده می باشد.

«ویلسون» فرقه را «هم گروهی داوطلبانه با ادراک شدیدی از هویت شخص می داند»؛ به عبارت دیگر تشکیل فرقه بر دو اساس است:

همگرایی از نوع شناخت قوی و متقن نسبت به تشکیلات خاص فرقه که منافع شخص را به همراه دارد. و دیگر ایجاد، عواطف و احساسات شدید که منجر به ابراز هویت فردی شخص شده و جایگاه خاصی را در تعاملات اجتماعی برای او باز می نماید.

پس دو عامل یکی اراده اولیه فردی و دیگر پاداشی تحت عنوان ابراز هویت فردی که در جهت قوانین فرقه نصیب شخص خواهد شد، منجر به ایجاد فرقه ای در کنار سازمان دینی مسلط خواهد شد.

در این صورت اولاً عضویت در فرقه، بستگی به شرایط عضویت دارد مانند آگاهی نسبت به آموزه های فرقه و پذیرش آنها با گرایش خاص فرد نسبت به تجربه های خاص مذهبی که از رهبران آن فرقه دریافت می کند و ثانیاً فرقه برخلاف سازمان دینی همه کس را به درون خود راه نخواهد داد لذا اعضایش از نخبگانی به شمار می آیند که «حقیقت» تنها در دست آنها می باشد در این صورت فرقه با جامعه ی بزرگ تر و مذهب رسمی اش مخالف خواهد بود.

«ویلسون» انواع فرقه ها را نیز به طور گسترده مطالعه کرده، کتاب های «فرقه و جامعه» و «الگوهای فرقه گرایی»، از جمله کتاب های او در این زمینه است. وی ابتدا فرقه را به چهار دسته و نهایتاً به هفت دسته تقسیم می کند که این دسته ها عبارت اند از:

فرقه های تغییر و تبدیلی: فعالیت های چنین فرقه هایی بر تبلیغ مسیحیت متمرکز است و اعتقالات آنها براساس تغییر کتاب مقدس می باشد. عضویت در آن براساس تجربه گفتاری است و طرفداران آن بر روی دوری از گناه و رسیدن به رستگاری تأکید دارند. نمونه هایی از این گروه، فرقه های «رستگاری» و «پنتکستال ها» هستند.

فرقه های انقلابی: توجه آنها روی وقایع حتمی و قریب الوقوع متمرکز است. کتاب مقدس را از طریق تمثیل و حکایت تفسیر می کنند؛ اعضای آن بیشتر براساس حکمت و عقائد مشورت می کنند نه براساس تجارت گفتاری. ضمن این که

نسبت به جامعه و نظم موجود در آن، نوعی عداوت و خصومت دارند. از انواع این فرقه ها می توان فرقه یهودی بنی اسرائیل و کریستادلفیان را نام برد.

فرقه های درون گرا یا پرهیزکار: پیروان آن توجهی به جهان ندارند؛ دست کشیدن از دنیا و بی علاقه‌گی نسبت به تبلیغ مسیحیت، از رفتارهای این فرقه ها می باشد که نمونه آنها را می توان در جامعه «امانا» و برخی از گروه های «هاینس» یافت.

فرقه های عرفانی: این فرقه ها بیشتر روی جنبه های خاصی از درون انسان تأکید دارند و آموزش های مسیحیت را احیا می کنند؛ در واقع به خود شکوفایی و پرورش روان معتقدند؛ از جهان دوری نمی کنند و استاندارد های موجود در جامعه را می پذیرند. نمونه های از این فرقه ها در مسیحیت وجود دارد.

از دیگر فرقه هایی که «ویلسون» معرفی می کند، فرقه اصلاح طلب «کوئیکر» و فرقه مدینه فاضله است که مانند یک جامعه اند. با استفاده از این رده بندی ها «ویلسون» استدلال می کند که تنها انواع خاصی از فرقه ها تبدیل به مذهب می شوند، فرقه های انقلابی بر آموزش اصول، قبل از عضویت تأکید دارند. فرقه های عرفانی درخواست های فرد گرایانه دارند که به احتمال کم، کودکان نسل اول را جذب می کنند. در بین این فرقه ها، احتمال تبدیل فرقه ی «تغییر و تبدیل» به مذهب، بیشتر است زیرا مکانیزم خاصی برای نیازهای اعضای گروه دارد و هم این که تبلیغ مسیحیت در مقابل گذشت زمان ثابت و بادوام می ماند.

«فاریس» جامعه شناس معروف اظهار می دارد فرقه ها برای ظهور خود نیاز به شرایطی مناسب دارند از جمله این که در دوره هایی ظهور می کنند که نظام قطعی و مشخص دین بر اثر تغییرات ناگهانی قدرت سیاسی دچار تزلزل شده و در مسیر فروپاشی قرار می گیرد، مثال بارز آن از دیدگاه شیعه در دین اسلام، غصب خلافت در نیمه نخست قرن اول هجری است؛ به بیانی دیگر فرقه نتیجه ی تلاش قسمتی از اجتماع است به منظور این که با شیوه ای نوین، به جامعه وحدت بخشد.

به عقیده وی فرقه ها به یکی از این راه ها گسترش می یابند: یا از لحاظ تعداد، محدود باقی می مانند، ولی در نوع نگرش های خود سخت گیر و خشن می شوند. یا اصول را عملاً کنار گذاشته، ولی همچنان به آن عقیده وفادار می مانند و هم ممکن است به صورت یک هیأت دینی درآیند، یا به گروه های کوچکتری تجزیه شوند.

به توصیفی که از یک فرقه قرون وسطایی غربی شده است توجه کنید:

«فرقه، حرکت اجتماعی خود انگیزه ای است که تحت شرایط قابل توصیفی به وجود می آید و چند ویژگی خاص به همراه دارد: از گروه اصلی جامعه جدا می شود.

از درون یک درون همراه با کشمکش و خودآگاهی حاد که از نظر سازمان ارزش دارد، می گذرد. از یک دوره زمانی کناره گیری کرده و از جامعه وحدت درونی عبور می کند.

به تدریج خود را به عنوان یک پدیده اجتماعی مهم جازده و با اجتماع بزرگ رابطه برقرار کرده و سرانجام خود را به نوعی «جذب گروه اصلی» خواهد کرد.

از عبارت فوق می توان نتیجه گرفت که فرقه با سیر قهقهه رایی در جهت اصلاح و ترویج اندیشه های خاص خود می باشد و با گذر از چهار مرحله انقطاع اولیه، مبارزه به درون همراه با خود آگاهی با طبقه اصلی جامعه، انقطاع ثانویه و در پایان جذب شدن به اجتماع بزرگ، پدیده ای را می آفریند که به لحاظ اجتماعی تأثیرات شگرفی را به همراه خواهد داشت. قبل از اشاره شد که «ترویشن از دو سنخ جدایی طلبی و فرقه گرایی سخن به میان آورده است. یکی بسیار عاطفی، فعال، انقلابی و بسیار رادیکال و دیگری معتدل، محافظه کار و تحمل کننده مشکلات.

با تحقیقاتی که به انجام رسیده، نشان داده شده که فرقه های اسلامی در مقایسه با فرقه های بودایی، فعال تر و پرخاش جو تر عمل می کنند. اما در اسلام فرقه های خوارج، وهابیان و قرامطیان از نوع پرخاشگر فعال هستند و فرقه هایی چون جورجی ها و اخوان بصره پرخاشگر و غیر فعالند.

با وجود این، احوال فرقه ها نسبت به زمان و مکان های مختلف متفاوت است، حتی محتوای آنها هم تغییر خواهد یافت. هر قدر قدرت سازمان دینی عام در جامعه بیشتر باشد، یقیناً کارکردهای مفید سازمان های دینی خاص مانند فرقه، کش، دسته، که ترویج و بسط عقاید و اندیشه های سازمانی شان است از رونق خود افتاده و تکیه گاهی جز سکوت نخواهند یافت.

از جمله موارد بررسی شده در فرقه ها؛ فعالیت ها و کارکردهای پنهان آنها می باشد که در خور تأمل است.

بدیهی است انتشار افکار و عقاید، برای ایجاد زمینه ای در جهت جمع آوری روز افزون نیروی فعال انسانی فرقه به حساب می آید از مهم ترین کارکردهای فرقه ها، ایجاد شبکه ای گسترده در درون سازمان دینی عام است؛ که چه بسا اندیشه رهبران سازمان دینی عام متوجه آن نشده و به طور ناخودآگاه در جهت اهداف این شبکه حرکت می کنند.

از دیگر تلاش های پنهانی آنها، فراهم کردن تسهیلات ویژه ای است که مجریان سازمان دینی خاص «فرقه» در جهت بهبود روابط اجتماعی مصروف می دارند. از جمله مراحل سازمانی فرقه ها جذب شدن به گروه های اصلی جامعه است؛ بر همین اساس برقراری شبکه عظیم تعاملات اجتماعی مبنی بر تسهیلات ویژه ای است که در این جهت مصروف خواهد شد.

در گفته های قبلی به اجمال عوامل بروز فرقه ها را مورد بررسی قرار دادیم.

علاوه بر مطالب پیشین، می توان گفت سه عامل مهم و اساسی در ایجاد فرقه ها در درون سازمان های دینی عام، دخالت دارند:

اختلاف اجتماعی درون جامعه: ایجاد اختلافات اجتماعی از جمله مسائلی است که همیشه مورد توجه بوده و علل و عوامل آن از سوی کارشناسان مورد ارزیابی قرار گرفته است. اختلافاتی نظیر دوگانگی های فرهنگی، مشکلات و موانع توسعه و بروز مسائل اقتصادی، حل و فصل نشدن اندیشه ها و عقاید و آراء سیاسی احزاب درون جامعه، از مهم ترین مسائلی است که به نظر می رسد حل آنها کمک به کم شدن فرقه ها در مکاتب فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می کند.

بروز چنین اختلافاتی قطعاً رابطه نزدیکی با شیوه رفتار و عمل سازمان های دینی و غیر دینی خواهد داشت. نمونه تحقیقی آن، رفتار نابهنجار کلیساهای قرون وسطی است که با محدود کردن دو مبحث علم و آزادی بیان، راه را برای فرقه گرایی در دوره رنسانس گشودند. فرقه هایی که جز در جهت جامعه ای سکولار، حقانیتی دیگر را به رسمیت نمی شناختند.

عوامل خارجی از عناصری هستند که در جهت ترویج فرقه ها در درون سازمان های دینی نقش درخور توجه داشته اند، «فرقه بهائیت در ایران» که هدف این تحقیق، بررسی این فرقه و فعالیت آن در ایران می باشد.

عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نیز از عوامل گسترش فرقه ها می باشند؛ تحقیق در تاریخ ادیان بزرگ رسمی چون مسیحیت، بودائی، زرتشتی، اسلام و جنبش های فرقه ای درون آنها، از این ادعای تردیدی ناپذیر دفاع می کند. شعب هفتاد و دوگانه مسلمانان، شعب سه گانه مهم مسیحیت «کاتولیک، ارتدکس و پروتستان، از نمونه های مهمی است که نشان دهنده پیروی مریدانی خاص از اندیشه های رهبرانی است که به نوعی خود را در جهت اصلاح جامعه نشان داده و صاحب ادعاهایی شده اند.

از مسائل مهم فرهنگی فرقه ها نوع بدعت هایی است که در کنار عقاید سازمان دینی به وجود می آورند؛ بدعت و نوآوری هایی که خود می تواند در جهت به انحراف کشیدن دین مسلط جامعه نقش داشته، شخصیت های انسانی را به انحطاط بکشاند.

مطلب دیگر این است که چرا برخی از جوامع دیگر گرایش به انشعابات فرقه ای دارند؟

مهم ترین مسأله ای که در این مورد به نظر می رسد آن است که سازمان دینی عام جامعه، ارتباط نزدیک خود را با فعالان دینی جامعه کم می کند. به طو معمول هر سازمان دینی در جریانات و تغییرات اجتماعی دچار مشکلاتی خواهد شد که مصلحان و فعالان دینی درون سازمان، نقطه عطفی برای استمرار اندیشه ها و ترمیم کننده ریشه ها و بنیادهای آن سازمان دینی خواهند بود.

اقسام مصلحتی سازمانی:

مصلحان درون سازمانی سه دسته اند:

- ۱- بعضی در عبادت و اخلاص، رهبران و مصلحان بزرگی هستند.
 - ۲- برخی در راهنمایی ابعاد فکری و اخلاقی، مهارت دارند.
 - ۳- دسته ای دیگر به سادگی می توانند پیروان مجموعه سازمان دینی را به مشارکت در سیستمی که بنیان نهاده شده، جذب واز منحرف شدن آنها جلوگیری کنند.
 - ۴- بعضی دیگر به حرکتی ساکت و آرام در جهت پیوند بیشتر پیروان گروه تبدیل شده اند آن چنان که در خارج از سازمان دینی به سختی شناخته میشوند.
 - ۵- عده ای دیگر هم مستقیماً با گروه های بزرگ حتی توده های مردم ارتباط برقرار کرده و در آنها نفوذ می کنند.
- بر همین اساس جدا شدن سازمان دینی عام از چنین مصلحانی قطعاً خطرات فرقه گرایی اعضا جامعه را به حدی خواهد رساند که قابل درمان نخواهد بود.
- از موارد دیگری که باعث رونق روز افزون فرقه در برخی جوامع شده است؛ ایفا نشدن نقش صحیح روحانیت دینی در سازمان های دینی و همچنین عدم توجه مریدان نسبت به عملکرد های این بخش است.
- اقتدار یک روحانی دینی به اعتبار منصب رسمی او در جامعه بستگی دارد. حرفه روحانیت و نه صرفاً نام آن، ویژگی شخصیتی روحانی دینی را تعیین می کند، یکی شدن با الوهیت، پایه موجودیت و فعالیت روحانیت محسوب می شود. این وحدت بایستی منظم، مستمر و هدفدار باشد. تجارب دینی فرد روحانی، صلاحیت مأموریت او را تعیین می کند. او در جهت تبیین دینی الوهی، جامعه را به همگرایی الوهی و واگرایی غیر الوهی سوق خواهد داد. نوع بینش فرد روحانی، آمادگی و تحصیلات وی، نقشی مهم در عملکرد وی دارد.
- وظیفه عمده روحانیت، پرداختن به امور دینی است؛ در همین راستا فرد روحانی به مثابه حافظ سنت، انسانی خردمند، رایزن، راهنما، مربی و فیلسوف نیز هست.
- وظایف مختلف اداری او، از فعالیت دینی اش سرچشمه می گیرد. وی با اعتقادات مذهبی از اماکن مقدس، ساختمان ها، تمثال ها و شمایل ها، وسایل دینی، املاک و اموال و همین طور اجرای مراسم مذهبی که مربوط به دین است نگهداری کرده، مدیریت آنها را برعهده می گیرد.
- پس فهم عمیق مریدان سازمان دینی، نسبت به ایفای نقش روحانیت سازمان، قطعاً در جهت کاهش فرقه و فرقه گرایی مؤثر خواهد بود؛ یعنی باور این مهم که تنها هدایتگری که ارتباط آنها را با خداوند برقرار خواهد کرد فرد روحانی بوده و هدایت در گروه پیروی از رهبریت او می باشد. لذا همان گونه که فهم اعضا نسبت به نقش روحانی سازمان، در کاهش

فرقه گرایی مؤثر خواهد بود، به همان نسبت عمل به وظایف روحانیت در میان گروه های مشابه، توسط سران و رهبران سازمان ها نیز بایستی انجام گیرد.

با ظهور بزرگ شدن سازمان دینی و رشد فزاینده آن، برخی از عملکردهای دینی رهبر به افرادی خاص یا گروه هایی واگذار می گردد که در نتیجه بازار فرقه گرایی به نهایت درجه رونق خود خواهد رسید.

از دیگر عواملی که موجب بروز هر چه بیشتر فرقه گرایی در برخی جوامع شده است فقدان معرفت عمومی نسبت به مبناهای سازمان دینی میباشد. از آنجایی که هر سازمانی دارای اجزاء و تعامل بین اجزا و اهداف است، سازمان دینی هم از این سه عنصر مبری نخواهد بود.

در نتیجه، عاملی که می تواند پرده از روی مبناهای سازمان بردارد و آن را در جامعه تبدیل به یک پدیده برتر کند «وحدت» است.

«وحدت» چیزی است که همه ی رهبران برای بدست آوردن آن تلاش می کنند و در همین راستا آنهایی که سعی می کنند از اختلافات، هر جا که از نظر انسانی و اصولی درست نباشد، جلوگیری و یا اختلاف موجود را رفع کنند، موقعیت بیشتری دارند و طبیعتاً به برادران دینی خود نزدیک تر و برای آنها محترم تر هستند تا کسانی که سعی می کنند به اختلافات دامن زده، زمینه فرقه گرایی را آماده سازند. پس شناخت سازمان دینی و مبناهای آن در گرو وحدت همگانی است و لازمه وحدت همگانی اندیشه صحیحی است که سازمان آن را ارائه می دهد.

نتیجه فرقه گرایی:

از آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گیری کرد که پیدایش یک فرقه همانند بهائیت در درون مذهبی چون اسلام پس از افراط و تفریط های ناخواسته در درون سازمان دینی به وجود می آید، ضمن آنکه استفاده منفعت طلبانه و غیر حقیقی بیگانگان هم به آن دامن زده مانند کمک به تشکیل فرقه هاست.

در تأسیس و رشد و نمو بهائیت، دو عامل خارجی روس و انگلیس دخالت مستقیم داشتند و تا جایی که به منافع آنها مرتبط بود از این فرقه و مروجین آن حمایت می کردند؛ (نامه ای از سن پالو ص ۳۱۶ و ص ۱۵) حتی اگر از بین رفتن رهبران و سران این فرقه به منافع این کشورها کمکی می کرد در به انجام رساندن این کار هم کوتاهی نمی کردند. با آن که اطمینان کامل داشتند این فرقه یک فرقه بی دینی و کمونیستی است. در یکی از نامه های سفرای انگلیس به لرد پالمرستون آمده است:

«بر حسب تعلیمات جناب لرد اینجانب افتخار دارم شرحی درباره سلک جدید «باب» ارسال دارم در یک جمله این ساده ترین مذاهب است که اصول آن در ماتریالیسم، کمونیسم و لاقیدی مطلق نسبت به هستی دارد (اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، پرونده ۳۷۹، ۶۰، Of برگ ۱۱۰) و یا می نویسد: «اگر اصول و عقائد این واعظ «منظور میرزا علی محمد

باب «که چیز تازه ای در بر ندارد به جان خود گذاشته شود، بدون شک بی اهمیت بودنش معلوم خواهد شد و روبه زوال خواهد گذاشت. تنها شکنجه و عقوبت است که می تواند آنان را از افول و خفت نجات بخشد.»

خواننده محترم به خوبی این حقیقت را می پذیرد که چگونه بهائیت بازیچه سیاست انسان نماهای تهی از انسانیت و مضر به حال شریعت قرار گرفته و چگونه جامعه اسلامی این خلأ را در خود به وجود آورد که این استعمارگران فرهنگ به راحتی بتوانند از واژه های مقدسی چون مهدویت، زشت ترین استفاده ها را ببرند و یک فرقه انحرافی را به نام فرقه اسلامی پی ریزی کنند.

فصل چهارم

کانون های استعماری بهائیت

کانون های استعماری و بهائیگری

از سال ۱۸۶۸ میلادی که میرزا حسینعلی نوری «بهاء» و همراهانش به بندر عکا منتقل شدند، پیوند بهائیان با کانونهای مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائیگری در سرزمین فلسطین (اخبار امری سال ۴۹، شماره ۴، مرداد ۱۳۴۹، ص ۵۴. فلسطین در آن زمان جزء ایالت سوریه و بخشی از امپراطوری عثمانی بود و هنوز به نام فلسطین خوانده نمی شد.) به کانونی مهم برای انجام عملیات شرکای ایشان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد. به نوشته فریدون آدمیت:

«عنصر بهائی چون عنصر جهود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند، همان میراث سیاست انگلیس به آمریکائیان نیز رسیده...» (امیر کبیر و ایران، ص ۴۵۷ و ۴۵۸)

این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء) بفرقه بهائی تداوم یافت. در این زمان، بهائیان در تحقق استراتژی تاسیس دولت یهود در فلسطین، که از دههای ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی آغاز شده بود. مشارکت جدی نمودند. برای نمونه، عباس افندی د سال ۱۹۰۷ م مقارن با انقلاب مشروطه در ایران به حبیب مؤید، که از خاندانهای یهودی بهائی شده بود، چنین گفت:

« اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عنقریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داووی وحشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردیدی ندارد. قوم یهود عزیز میشود... و تمام این اراضی بایر آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکندگان یهود جمع میشوند و این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پرجمعیت می شود و تردیدی در آن نیست. (خاطرات حبیب، ص ۲۰)

در این دوران، عباس افندی با اعضای خاندان روچیلد، گردانندگان و سرمایه گزاران اصلی طرح استقرار یهودیان در فلسطین، رابطه داشت. «حبیب مؤید» می نویسد: «مستر روچلد آلمانی نقاش ماهری است. تمثال مبارک را با قلم نقش در آورده و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکار مرقوم فرمایند تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود...» (خاطرات حبیب، ص ۲۳۹) سفر سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳ م عباس افندی به اروپا و آمریکا، که با تبلیغات فراوان از سوی متنفذین محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب همراه بود، نشانی است آشکار از پیوند عمیق میان سران فرقه بهائی و کانونهای مقتدری در اروپا و آمریکا. در کتاب «نظریه توطئه» این سفر ا چنین توصیف کردم:

«سفر سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا سفری کاملاً برنامه ریزی شده بود. بررسی جریان این سفر و مجامعی که عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می دهد که کانون های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می کوشیدند تا این «پیغمبر» نوظهور را به عنوان نماد پیدایش «مذهب جدید انسانی» آرمان ماسونی-تئوسوفیستی معرفی کنند، این بررسی ثابت می کند که کارگردان اصلی این نمایش انجمن جهانی تئوسوفی، یکی از محافل عالی ماسونی غرب بود... در این سفر تبلیغات وسیعی درباره عباس افندی، به عنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم، صورت گرفت در حدی که ملکه و دخترش زولیا وی را به عنوان «رهبر تئوسوفیسم» می شناختند و با این عنوان با او مکاتبه داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران - چون جلال الدوله پسر ظل السلطان، دوست محمد خان معیر الممالک داماد ناصرالدین شاه، سید حسن تقی زاده، میرزا محمد خان قزوینی، علیقلی خان سردار اسد بختیاری و ... ملاقات کرد. این ماجرا، که حمایت کانون های عالی قدرت جهان معاصر را از بهائیتگری نشان می داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تاثیر نهاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر ارزش و اهمیتی تازه یافت. (بنگرید به: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۶۹-۷۴) سفر پرهیاهوی عباس افندی به اروپا و آمریکا و حمایت گسترده از او درست در زمانی رخ داد که آخوند ملا محمد کاظم یزدی و شیخ عبدالله مازندرانی، دو رهبر نامدار انقلاب مشروطه، به شدت زیر فشار بودند و تلاش برای اخراج آنان از صحنه اجتماعی و سیاسی و منزوی کردن آنها در اوج خود بود. در نتیجه این تحریکات بودند، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در انزوا و فشار شدید روانی و سیاسی، در شرایطی که به تغییر مازندرانی «خسته و درمانده» و «خائف بر جان خود» بودند، زندگی را بدرود گفتند. (شواهد جدی و قابل بررسی دال بر غیر عادی بودن فوت آخوند خراسانی وجود دارد. شایعه قتل ایشان در همان زمان نیز رواج داشت و می دانیم که بهائیان زمانی قصد قتل آخوند را داشتند. به نوشته صبحی، فردی بهائی به نام شیخ اسدالله بارفروش (بابلی) و یک نفر دیگر به عتبات رفتند ولی «به جرم سوء قصد نسبت به آیت الله خراسانی مرحوم متهم و گرفتار» شدند. خاطرات صبحی، ص ۸۶)

در نامه ای که شیخ عبدالله مازندرانی در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق. به حاجی محمد علی بادامچی، از تجار مشروطه خواه تبریز، نوشته، این تحرکات به «انجمن سری» منتسب میشود که بهائیان در آن حضور دارند:

«چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقه به ما دو نفر، یعنی حضرت حجت الاسلام آقای آیت الله خراسانی مدظله العالی و این حقیر، منحصر دانستند و از انجمن سری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد. و جلوگیری کردیم، لهذا

انجمن سری مذکور، که مرکز وبه همه بلاد شیعه دارد وبهائیه لعنهم الله تعالى هم محققا در آن انجمن عضویت دارند و هکذا ارامنه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیر مقید به اسلام که از مسالک فاسده فرنگیان تقلید کرده اند هم داخل هستند، از انجمن سری مذکور به شعبه ای که در نجف اشرف و ... دارند رای در آمده که نفوذ ما دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند. مجالس سریه خبر داریم در نجف اشرف منعقد گردید .

اشخاص عوامیکه صورت طلبه محسوب می شوند در این شعبه داخل وبه همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند.. مکاتیبی به غیر اسباب عادیه به دست آورده که برجانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم... و واقعا خسته و درمنده شده، بر جان خودمان هم خائفیم.... این همه زحمت را برای چه کشیدیم و این نفوس و اموال برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی بواسطه همین چند خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف الله تعالى هذا الغمه عن المله.

والسلام علیکم ورحمه الله برکاته، الاحقر عبدالله المازندرانی. (حبل المتین، کلکته، سال هجدهم، شماره ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ ق. / اکتبر ۱۹۱۰، صص ۲۰، ۲۱)

در دوران جنگ اول جهانی فرقه بهائیت کار کردهای اطلاعاتی جدی به سود دولت بریتانیا داشت و این اقدامات کار رابدانجا رسانید که در اواخر جنگ، مقامات نظامی عثمانی تصمیم گرفتند عباس افندی را اعدام کنند و اماکن بهائیان در «حیفان و «عکا» را منهدم نمایند. اندکی بعد، عثمانی شکست خورد و این طرح تحقق نیافت. (بنگرید به شوقی ربانی، قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ بدیع . ج ۳، ص ۲۹۱، محمد علی فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، تهران مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع، ص ۲۵۹)

پس از پایان جنگ جهانی اول، شورای عالی متفقین اداره فلسطین را به دولت بریتانیا واگذار کرد و در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ م «سرهبرت ساموئل» به عنوان نخستین کمیسر عالی فلسطین در این سرزمین مستقر شد. «ساموئل» از اندیشمندان و فعالان برجسته و نامدار صهیونیسم بود و به خانواده معروف «ساموئل - مونتگ» تعلق داشت. در دوران پنج ساله حکومت مقتدرانه «شاه ساموئل» (وینستون چرچیل در برخی از نامه های خود به شوخی از سرهبرت ساموئل با عنوان «شاه ساموئل» نام برده است. دائره المعارف یهود می نویسد: «ساموئل، اولین یهودی بود که پس از ۲۰۰۰ سال بر سرزمین اسرائیل حکومت کرد.» در دوران پنج ساله حکومت ساموئل بر فلسطین شمار یهودیان این سرزمین از ۵۵ هزار نفر به ۱۰۸ هزار نفر رسید.) در فلسطین دوستی و همکاری نزدیکی میان او و عباس افندی بوجود آورد؛ و در اوایل حکومت او در فلسطین دربار بریتانیا عنوان «شهسوار طریقت امپراتوری بریتانیا» (knight of the Order of the british Empire را به عباس افندی اعطا کرد.) the encyclopaedia of islam.vol.i.p 916 اعطای این نشان به پاس قدردانی از خدمات بهائیان در دوران جنگ بود.

اندکی بعد، کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش. «رضا خان میر پنج» و «سید ضیاء الدین طباطبائی» در ایران رخ داد. در کابینه سید ضیاء یکی از سران درجه اول بهائیان ایران به نام «علی محمد موقر الدوله» (علی محمد خان موقر الدوله سرکنسول

ایران در بمبئی در سال ۱۸۹۸، نماینده وزارت خارجه در فارس در سال ۱۹۰۰، حاکم بوشهر در سال های ۱۹۱۱-۱۹۱۵ بود. وی اندکی پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ در گذشت. موقرالذوله علاوه بر اینکه از اعضای خاندان افغان، یعنی از خویشان علی محمد باب بود، با عباس افندی وشوقی افندی نیز خویشی داشت. میرزا هادی شیرازی، داماد عباس افندی و پدر شوقی افندی، پسر دائی موقرالذوله بود. وزارت فواید عامه و تجارت و فلاحه به دست آورد. موقرالذوله پدر حسن موقر بالیوزی (۱۹۰۸م - ۱۹۸۰ م) بنیانگذار بخش رادیو بی. بی. سی است که در سال های ۱۹۳۷ - ۱۹۶۰ م. ریاست محفل ملی روحانی بریتانیا را بدست داشت.

در سال ۱۹۵۷ م. شوقی افندی. رهبر بهائیان - بالیوزی را به عنوان یکی از «یادی امرالله» منصوب کرد. خاندان ساموئل در کودتای ۱۲۹۹ ش. ایران نقشی جدی داشت. طبق پژوهش نگارنده، کودتای ۱۲۹۹ ش. و صعود رضاخان و سرانجام تأسیس سلطنت پهلوی در ایران اساس طرحی بود که شبکه متنفذ زرسالاران یهودی بریتانیا به کمک سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، در زمان فرمانفرمایی سرورفوس اسحاق یهودی «لرد ریدینگ» در هند، تحقق بخشیدند.

«روحیه ربانی»، - ماکسول - همسر آمریکایی شوقی ربانی، می نویسد: «موقعی که سر هربرت ساموئل از کار کناره گرفت، «شوقی» نامه ای مملو از عواطف و دیه برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر حمله ای از آن حلقه در سلسله روابط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور محکم گردید. در این نامه از مساعدت های عالی و نیات حسنه آن شخص محترم اظهار قدردانی می فرمایند و گوشزد می نمایند که ایشان در مواقع مواجه شدن با مسایل و غوامض مربوط به دیانت بهائی همه گاه جانب عدل و شرافت را می گرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه با نهایت قدردانی یاد می کنند. ایشان (ساموئل) در جواب این نامه مرقوم داشتند که: در مدت پنج سال زمامداری این کشور بین نهایت از اینکه با بهائیت تماس داشتند مسرور و دائما از حسن نظر آنان و نیات حسنه شان نسبت به طرز اداره امور ممنون بودند.» (روحیه خانم «ربانی، ماکسول» گوهر یکتا در ترجمه احوال مولای بی همتا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، تهران: محفل ملی بهائیان ایران، ۱۲۶ بدیع / ۱۳۴۸ ش، ص ۴۲۵)

فصل پنجم

بهائیان، و مؤسسات غربی در ایران

بهائیان و مؤسسات غربی در ایران

در دوران پایان حکومت قاجار، تعداد قابل توجهی از بهائیان را به عنوان کارگزاران سفارتخانه های اروپایی، بانک شاهی انگلیس، بانک استقراضی روسیه، کمپانی تلگراف و برخی دیگر از نهادهای غربی فعال در ایران، را می شناسیم. لازم به توضیح است که مالکین اصلی بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه در ایران برخی از خاندان های سرشناس «زرسالار» یهودی بودند. ساسون ها مالکین اصلی بانک شاهی بودند. و پولیا کوف ها مالکین اصلی بانک استقراضی، این دو خاندان نامدار یهودی با یکدیگر رابطه نزدیکی داشتند؛ برای نمونه، «روبن گبای» داماد پاکوب پولیا کوف بود و پدرش

از شرکای بنیاد دیوید ساسون. (ffrey jones ,banking and Oil: The history of The british bank of The middle east, London: Cambridge University press, 1987, p, 63)

سابقه عضویت بابی ها در سفارتخانه های دولت های غربی در ایران بسیار مفصل است و برخی از اعضا و خویشان خاندان «نوری» از نخستین بابیان و بهائیان بودند که به استخدام سفارتخانه های فوق درآمدند. در این میان به ویژه باید به «میرزا حسن نوری»، برادر ارشد «میرزا حسینعلی بهاء» و «میرزا یحیی صبح ازل» اشاره کرد که منشی سفارت روسیه بود و همین طور به «میرزا مجید خان آهی»، شوهر خواهر میرزا حسینعلی بهاء، این سنت در خاندان آهی ادامه یافت و بعدها میرزا ابوالقاسم آهی، خواهر زاده بهاء، نیز منشی سفارت روسیه شد. «میرزا ابوالقاسم آهی» پدر مجید آهی، از رجال دوران پهلوی، است. اعضای خاندان افنان «خویشان باب و نمایندگان عباس افندی در ایران» نیز با سفارت روسیه رابطه نزدیک داشتند و حاجی میرزا محمد تقی افنان (حاجی میرزا محمد تقی افنان) (۱۲۴۶-۱۳۳۰ ق. / ۱۸۳۰-۱۹۱۲ م.) سالیان سال در یزد بود. اوسپس به عشق آباد کوچید و بخشی از ثروت خود را وقف احداث مشرق الاذکار کرد. وی در حیف درگذشت. (وکیل الدوله)، برادران و پسرانش، نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد بودند.

آقا علی حیدر شیروانی بهائی و از شرکای تجاری خاندان افنان از اعضای متنفذ سفارت روسیه در تهران بود و با حمایت او بود که حاجی «میرزا تقی افنان» وکیل التجاره دولت روسیه در بمبئی شد. (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، ص ۴۳۱) عزیز الله ورقا، از بزرگان بهائیان تهران هم، وارد خدمت بانک استقراضی روسیه در تهران شد:

«گروه به رئیس مقتدر بانک، غایت اعتماد و محبت و احترام را به او ابراز کرد و او یگانه واسطه بین رجال و افراد یا نفوذ کشور با آن بانک پر قدرت قرار گرفت و خانه و اثاثیه در قسمت بالای شهر و در شبکه ای با اسب زیبا و همین طور سرطویه مخصوص هم فراهم گردید. غالباً سوار بر درشکه و سوارانی قوی هیکل با لباس ها و نشان های مخصوص بانک پی رتق و فتق امور عبور می کرد و فلان الملک و بهمان الملک هم ناچار به احترام گزاردنش بودند.

«ولی الله خان ورقا» برادر میرزا عزیزالله خان، نیز مدتی کارمند سفارت روسیه بود و سپس منشی اول سفیر عثمانی در تهران (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، صص ۴۹۱-۴۹۶) «شاهزاده محمد مهدی میرزا لسان الادب» «بهائی» و مترجم بانک شاهی شد. (تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۲۵۴) ابوالحسن ابتهاج (پسر ابتهاج الملک بهائی مقتدر گیلان و مازندران) هم کارمند بانک شاهی انگلیس بود. او بعدها به یکی از مقتدرین شخصیت های مالی حکومت محمد رضا پهلوی بدل شد. از این دست نمونه های فراوانی می توان ذکر کرد.

در دوران قاجاریه سفارتخانه های اروپایی در ایران را به شکلی آشکار و گاه زننده حامی بابی ها و بهائی ها می یابیم؛ برای نمونه، «شیخ علی اکبر قوچانی»، بهائی معروف (نیای خاندان شهید زاده)، دستور میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله، حاکم خراسان، به جرم رابطه با اروپائیان زندانی شد. او از زندان نامه ای به «کاستن»، رئیس گمرمات خراسان، به این مضمون نوشت:

«چون ابنای وطن برایدای من قیام نموده اند و براهل و عیال و بستگانم سخت گرفته اند، از شما که شخصی، بی طرف هستید و خدمتگزار دولت ایران میباشید، خواهش می کنم که اگر می توانید از مجرای قانون اقدام کنید و تحقیق نمایید که به چه سبب شجاع الدوله کسان مرا تحت فشار قرار داده و اگر در این ملک جز هرج و مرج چیزی حکمفرما نیست دست زن و فرزند خود را گرفته، به یکی از دول خارجه پناه برم.» (تذکره شعرای بهائی، ج ۳، ص ۲۵۴)

یک نمونه دیگر ماجرای زندانی شدن بهائیان آذربایجان است. میرزا حیدر علی اسکویی و گروهی از بهائیان مدتی در تبریز زندانی شدند ولی با مداخله کنسولهای روسیه و فرانسه رهایی یافتند. حتی کنسول روسیه به شجاع الدوله، حاکم تبریز، «تغییر نمود» و شخصا شبانه به زندان رفته، بهائیان را آزاد کرد و با درشکه شخصی خود به کنسولگری برد و پذیرایی نمود. (تذکره شعرای بهائی، ج ۵، صص ۲۱۳-۲۱۸)

پیوند بین بهائیان و یهودیان:

پدیده «یهودیان مخفی» (انوسی ها) و نقش ایشان در پیدایش و گسترش بابیگری و بهائیگری عامل مهمی در تحولات معاصر ایران است که باید، به دور از هر گونه افراط و تفریط، مورد شناسایی علمی قرار گیرد. طبق بررسی نگارنده، گسترش سریع بابیگری و بهائیگری و به ویژه نفوذ منسجم و عمیق ایشان در ساختار حکومتی قاجار، به یژه دوران مظفرالدین شاه، بدون شناخت این پیوند غیر قابل توضیح است.

در بررسی پیدایش و گسترش بابیگری در ایران، نمونه های فراوانی از گرایش یهودیان جدید الاسلام به این فرقه مشاهده می شود که به مروجین اولیه بابیگری و عناصر مؤثر در رشد و گسترش آن بدل شدند. می دانیم که بابیگری را یک یهودی جدید الاسلام ساکن رشت، به نام «میرزا ابراهیم جدید»، به ساهکل وارد کرد (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۷۹۴) و نیز می دانیم اولین کسانی که در خراسان بابی شدند یهودیان جدید الاسلام مشهد بودند. (حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، تهران: برخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۶۳۴) معروف ترین ایشان «ملا عبد الخالق یزدی» است که ابتدا در یزد اقامت داشت. او از علمای دین یهود بود و پس از مسلمان شدن در زمره اصحاب مقرب «شیخ احمد احسائی» جای گرفت و ملا عبد الخالق یزدی سپس به مشهد مهاجرت کرد، در صحن حضرت رضا (علیه السلام) جماعت و منبر و وعظ برقرار نمود و به نوشته «مهدی بامداد» به یکی از «علمای طراز اول مشهد بدل شد. (میرزا جانی کاشانی، صص ۱۰۱-۲۰۳، مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۳۸۲)

«گوپینو» می نویسد: «ملا عبد الخالق یزدی از شاگردان شیخ احمد احسائی بود... و از حیث مقام علمی و فضایل، شهرت زیادی داشت و در انتظار عامه احترام و اعتباری پیدا کرده بود. (گوپینو، مذاهب و فلسفه در آسیای قرون وسطی، ص ۱۴۲) یهودیان مشهد، که تعداد ایشان در سال ۱۸۳۱ م. حدود دو هزار نفر گزارش شده، در سال ۱۸۳۹ میلادی، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی و پنج سال پیش از آغاز دعوت علی محمد باب، به طور دسته جمعی مسلمان شدند بی آنکه هیچ فشاری برایشان باشد، و کدخدای ایشان، به نام ملا مشایخ به ملا مهدی و حاخام ایشان، به نام ملا بنیامین یزدی، به ملا امین تغییر نام دادند. گروهی از جدید الاسلام های مشهد در سلک اهل تصوف بودند و به

ترویج « میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی » به عنوان مرشد خود می پرداختند. (house۱۹۸۶,PP۲۰۵,۲۲۹)
Homas A.Timberg {ed}, Jews in India.India Vikaz Pudlishing

گروهی از آنان به بابیگری پیوستند و بعدها نقش فعالی در گسترش بهائیگری بدست گرفتند.» (بنگرید به تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، صص ۲۵۱-۲۵۲)

گرایش این یهودیان به اسلام واقعی نبود وایشان به طور پنهان یهودی باقی ماندند. دایره المعارف یهود پدیده جدیدالاسلام های مشهد را در ذیل مدخل «یهودیان مخفی» مطرح کرده نه در مدخل «مرتدین» ودر جای دیگر تصریح می کند که آنان به عنوان «یهودیانی در لباس اسلام» به حیات خود ادامه دادند.

«والتر فیشل» محقق یهودی، می نویسد که این جدیدالاسلام ها همچنان مخفیانه به دین یهود پایبند بوده وهستند. «فیشل» این مطلب را در سال ۱۳۲۸ ش عنوان می کند. به عبارت دیگر، در طی دوران طولانی ۱۱۰ ساله ای (۱۸۳۹ م. ۱۹۴۹ م.) که از مسلمان شدن این یهودیان می گذشت، اینان همچنان در خفا یهودی بودند.

از این یهودیان درمشهد فردی به نام «ملا ابراهیم ناتان» را می شناسیم که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه بدست داشت ودر سال ۱۸۴۴ م. (سال آغازین دعوت باب) به بمبئی مهاجرت کرد.

«توماس تیمبرگ» می نویسد: «ملا ابراهیم ناتان، بسان یهودیان بغدادی (ساسون ها وبستگان وکارگزاران ایشان) دارای پیوندهای قوی با جامعه یهودی خراسان بودونیز دارای پیوندهای قوی با حکومت بریتانیا.»

«دائرة المعارف «یهود تصریح می کند که «ملا ابراهیم ناتان» رهبری یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را بدست داشت و «نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود» این ماخذ در جای دیگر از ملا ابراهیم ناتان به صراحت به عنوان «مامور اطلاعاتی بریتانیا» یاد کرده است.

صرف نظ از «انوسی ها» (یهودیان مخفی)، نقش یهودیان دیگر در ترویج و گسترش کمی و کیفی بابیگری وبهائیگری نیز چشمگیر است.

«اسماعیل رائین» در آخرین کتابش، که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر شد، می نویسد: «بیشتر بهائیان ایران یهودیان و زرتشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویدند در اقلیت می باشند. اکنون سال هاست که کمتر شده مسلمانانی به آن ها پیوسته باشد... سال ها پیش تر از «رائین» در اوائل حکومت رضا شاه، «آیتی» نیز نظر مشابهی ابراز داشت و به سلطه یهودیان بر جامعه بهائی ایران اشاره کرد: «این بشارتی است برای مسلمانی که بساط بهائیت به طوری خالی از اهل علم وقلم شده که زمام خامه را به دست مثل حکیم رحیم و اشحاق یهودی وامثال او داده اند.»

«رائین» می نویسد: «بهائیان از بدو پیدایش تا به امروز همواره از جهودان ممالک استفاده کرده آن هارا بهائی کرده اند. می دانیم که ذات یهودی با پول و ازدیاد سرمایه عجین شده است. یهودیان ممالک مسلمان که عده کثیری از آن ها دشمن مسلمانان هستند و همه جا در پی آزار رسانیدن و دشمنی با مسلمین می باشند، خیلی زودتر از مسلمانان به بهائیت گرویده اند و از امتیازهای مالی بهره فراوان برده و می برند و مقداری نیز به مرکز بهائیت (عکا) می فرستند.»

«حسن نیکو»، مبلغ پیشین بهائی، هم می نویسد: «طبقه دیگر بهائیان، یهودی هستند که به بغض و عناد نسبت به اسلام معروف اند... در چنین صورتی اگر کسی علّمی بلند کند که باعث تفریق و تشتت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد گردیده وی را استقبال می کند... «یهودیان» در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته، اول آنکه لاقلاً سیاهی لشکر دشمنی میشود که بر ضد اسلام قیام کرده و رایت تشتت و تفریق را بلند نموده است. دوم آنکه از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه نسبت به یهود بود مستخلص می شوند و با آن ها معاشرت می کنند بلکه وصلت می نمایند. سوم آن که اگر غلبه و قدرت با بهائیان گرد عجلتا خودی در حزب آنان وارد کرده باشد...»

«فضل الله مهتدی» معروف به «صبحی»، مبلغ پیشین بهائی که سال ها منشی مخصوص «عباس افندی» بود، می نویسد: «به نظر این بنده بیشتر آنان برای فرار از یهودیت بهائی شده اند تا گذشته از اینکه اسم جهود از روی آن ها برداشته شود، در فسق و فجور نیز فی الجمله آزادی داشته باشند؛ و من از این قبیل یهودیان نه در همدان بلکه در طهران نیز سراغ دارم و براعمال آنان واقفم.» (خاطرات صبحی، ص ۱۸۲)

«صبحی مهتدی» اشاراتی به عملکرد یهودیان بهائی شده دارد. از جمله می نویسد: «از چند سال پیش من آگهی پیدا کردم که «شوقی» همه خویشاوندان و پدر و مادر و برادرها و خواهرها و دایی زاده ها و فرزندان شان را رانده و میان آنها تیره گی پدید آمده و اکنون همه کارها در دست بیگانگان است و بزرگ بهائیان آنجا هم یک بیگانه است و هی ایرانی دست اندر کار نیست جز «لطف الله حکیم»، که از جهودان بهائی است و کارش آوردن و گرداندن وهابیان بر سرگور سروران این کیش که در ایران به این کار «زیارتنامه خوانی» می گویند...» خاندان حکیم از بیخ و بن یهودی هستند و آئین و روش این کیش را نگه می دارند، ولی هر دسته ای از آن ها در کیشی فرو رفته اند: دکتر ایوب مسلمان شد و در مسلمانی استواری نشان داد. به مسجد می رفت و فرزندان را مسلمان نمود، چنانکه اکنون هم هستند. میرزا شکر الله و یک دسته از بستگانش یهودی بوده و هستند. میرزا جالینوس و میرزا یعقوب و فرزندان میرزا نورالله مسیحی و پروتستان شدند و میرزا جالینوس پایگاه کشیشی گرفت و در کلیسا روزهای یکشنبه پند بده بود و از روی انجیل سخنرانی می کرد. دکتر ارسطو پدر دکتر منوچهر و غلامحسین و برادرش لطف الله، که نامش را بردیم، بهائی شدند. و همه اینها در هر کیشی که خودنمایی می کردند شور جوش نشان می دادند ولی در خانه همه ب هم همدست و یگانه بودند تا آنجا که ارسطو دختر زیبای خود را به هیچ یک از خواستگاران بهائی نداد و به میرزا جالینوس «مسیحی شده» داد. (فضل الله صبحی مهتدی، پیام پدر، تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۷، ص ۲۲۴)

خاندان حکیم از خاندان های متنفذ دوران قاجار و پهلوی است و از نسل یک یهودی مهاجر به نام حکیم سلیمان که در زمان فتحعلی شاه قاجار به ایران مهاجرت کرد. اعقاب او به نام حکیم «حق نظر» و حکیم «موشه» (مشه) پزشک خصوصی ناصرالدین شاه قاجار شدند و شبکه گسترده خود را در ایران پی ریزی می کردند.

نمونه دیگر، گرایش یهودیان به بایبگری و بهائیکری در کاشان است. از جمله یهودیان سرشناس کاشان که بهائی شدند و خاندان های ثروتمند و پر شماری را بنیان نهادند باید به افراد زیر اشاره کرد: «آقا یهودا، نیای خاندان میثاقیه، ملا ربیع که نام خاندان وی ذکر نشده، حکیم یعقوب نیای خاندان برجیس، میرزا عاشور (آشور) و برادران و خواهرش که خانواده های پر جمعیت ساجد و ماهر و وحدت و غیره از نسل ایشان است، حکیم فرج الله (نیای خاندان توفیق)، میرزا ریحان (روبی) (نیای دو خاندان ریحانی از نسل پسری) و روحانی (از نسل دختری) ملا سلیمان و میرزا موسی و میرزا اسحاق خان (نیاکان خاندان های متحده و اخلاقی)، میرزا یوسف خان (نیای خاندان یوسفیان)، (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶) (به دلیل زندگی اعضای این خاندان در همدان و کاشان، برخی از ایشان همدانی نیز به شمار می روند).

در همدان نیز وضعیت مشابهی مانند کاشان دیده می شود. حسن نیکو می نویسد: «در همدان، که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی «یهودی بهائی» هستند و همان کلیمی هایی که بهائی شده اند، زمام امور را بدست گرفته؛ هر اقدامی که مخالف روح اسلامی است انجام می دهند و همیشه به آن سه چهار نفری که به اصطلاح خودشان بهائی فرقانی هستند طعن می زنند و آنان را در هیچ محفل رسمی عضویت نمی دهند.» (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶)

تعداد زیادی از خانواده های بهائی همدان از تبار حاجی لاله زار (الغازار) یهودی هستند. اونیای دو هزار نفر یهودی، مسیحی و بهائی است. یکی از پسران او «مسیو حائیم» است که مسیحی شد. دیگری به نام دکتر موسی خان (حکیم موشه) نیز مسیحی شد. یکی از پسران دکتر موسی خان به نام حکیم «هارون یهودی» است. خانواده گوهری از نسل ابراهیم، یکی دیگر از پسران حاجی لاله زار، است. خانواده گرانفر، از نسل موشه پسر دیگر حاجی لاله زار بهائی است. حاجی میرزا یوحنا پسر حافظ الصحه بهائی است. آقا یعقوب لاله زاری، حاجی میرزا اسحاق یهودی است. یهودا (حاجی شکر الله جاوید)، دکتر یوسف سراج، حاجی میرزا طاهر، پدر دکتر نصرالله باهر، بهائی هستند. حاج میرزا طاهر نیای خانواده های «رسمی» و «کیمیابخش» است. حکیم موشه پدر دکتر داوود یهودی بود. «روبن» پسر آقا عزرا نیز یهودی بود. او پدر «نجات رابینسون» است. حاجی الغازار شوشنی، حاجی یهودا شوشنی یهودی بودند. «لیاهو» پسر آقا حکیم ونوه حاجی لاله زار مسیحی بود. دکتر داوود پسر حکیم موشه مسیحی شد. یوسف مشهود بهائی بود. میرزا هارون لاله زاری و عطاء الله خان حافظی، پسر میرزا یوحنا، یهودی بودند. نورالله احتشامی، پسر دکتر داوود مسیحی بود. (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶)

این نمونه ها را در اراک (Houman sarshar (ed), Esthers Children: A portrait of Iranian Jews, USA, CA: The center for Iranian Jewish Oral History, 2002, p. 2010) و تربت (تاریخ ظهور

الحق، ج ۸، ق ۱، ص ۲۷۳) ورشت (تاریخ ظهور الحق : ج ۸، ق ۱، ص ۲۴۲) و سایر نقاط ایران، و حتی سیاهکل (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۷۶۵) هم می توان دید.

در تهران نیز جمع قابل توجهی از یهودیان بهائی شده وجود داشت. بعدها، در دوره پهلوی، گروهی از ثروتمندان خاندان های یهودی - بهائی سراسر ایران در تهران جمع شدند و شبکه بانفوذ و مقتدری را پدید آوردند که در قلب آن خاندان های آزاده، اتحادیه، اخوان صفا، ارجمند، برجیس، برومند، جاوید، حافظی، حقیقی، حکیم، شایان، صمیمی، عزیزی، عهدیه، فیروز، لاله زار، لاله زاری، مؤید، ماهر، مبین، متحده، مجزوب، متحدین، معنوی، ملکوتی، میثاقیان، میثاقیه، وحدت، نصرت، یوسف زاده برومند، یوسفیان و ... جای داشتند. در اواسط دوران سلطنت رضا شاه (۱۳۱۲ش) افرادی چون میرزا اسحاق خان حقیقی، یوسف وحدت، عبدالله خان متحده، جلال ارجمند و اسحاق خان متحده (یهودیان بهائی شده) با نفوذترین بزرگان جامعه بهائیت تهران بودند. (انشعاب در بهائیت، صص ۲۶۶ - ۲۶۷)

گرایش یهودیان به بهائیت و تلاش برای تبدیل این فرقه به یک دین متنفذ جهانی به ایران محدود نمی شود سایر کشورها به ویژه اروپا و ایالات متحده آمریکا، نیز یهودیان و یهودیان مخفی (به ظاهر مسیحی) به این فرقه پیوستند نامدارترین ایشان «هیپولت دریفوس» است. دریفوس نقش مهمی در گسترش و تقویت بهائیت ایفاء نمود.

او در حدود سال ۱۳۱۷ ق. به بهائیت پیوست و سال ۱۳۲۸ ق. در سن ۷۰ سالگی در پاریس درگذشت. «دریفوس» سال ۱۳۱۸ ق. به «عکا» رفت و مدتی با عباس افندی بود. (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۱۳۸۴ - ۱۱۸۵) شناخت نامه های به ظاهر مسیحی اروپاییان و آمریکاییان بهایی شده دشوار است ولی خانم «پولاک» را می شناسیم که بهایی شد و به «آسیه» تغییر نام داد. (تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۱۱۹۹) این خانم، چنان که نام او نشان می دهد، به یکی از خاندان های زرسالار یهودی (خاندان پولاک) تعلق داشت. (برای آشنایی با خاندان پولاک بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۱۳۳ - ۱۳۵)

پیوند بین بهائیان و یهودیان صهیونیست «دولت اسرائیل»:

ارتباط عمیق و ناگسستنی بین بهائیان و سران آن با دولت اسرائیل بیانگر اهداف و مقاصد آنها و نشان دهنده عمق کینه و دشمنی آنها با مسلمانان خصوصا شیعیان می باشد تا آنجا که بابیان و بهائیان توسط به زور را برای پذیرفتن آئین خویش منع می کردند اما در مورد مسلمانان تجاوز به مال و جان و ناموس ایشان را مباح داشتند و حتی از شکنجه دادن آنها هم ابایی نداشتند، که برای نمونه می توان از کشتار مردم مازندران و شورش زنجان یاد کرد.

از طرف دیگر یهودیانی که دشمنی آنها با مسلمانان برهمگان روشن و مبرهن است برای مبارزه با مسلمانان نیروهای ضد اسلامی را مورد حمایت قرار می دادند؛ به خصوص که سرزمین اسرائیل هم در محاصره کشورهای اسلامی قرار دارد، به خصوص که دولت اسرائیل یکی از اولین و مؤثرترین حکومت هایی بود که همراه با به رسمیت شناختن مذاهب وادیان مختلف، مسلک بهائی را نیز به رسمیت شناخت.

از سویی دیگر تشکیل دولت اسرائیل نه تنها مورد تأیید کامل بهائیان واقع شد، بلکه چنانکه گفتیم چهارمین پیشوای بهائی «شوقی افندی» از تأسیس حکومت مذکور استقبال کرد، وی در تلگراف ۹ ژانویه (۱۹۵۱ م) خود می نویسد: «تحقیق به سنواتی که درباره حکومت اسرائیل از فم مطهر شارع امر الهی و مرکز میثاق صادر و حاکی از پیدایش ملت مستقلی در ارض اقدس پس از مزی دو هزار سال می باشد و شوقی ربانی پس از اینکه تأسیس دولت اسرائیل را صحیح و پیش بینی شده می داند به شورای بین المللی بهائیان که خود به وجود آورده بود سه وظیفه مهم را توصیه می کند که اولین وظیفه پس از تأسیس دولت اسرائیل ایجاد حسن رابطه با آن دولت است، ولی همچنین طی نقشه ده ساله خود ضمن هدف بیست و چهارم حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولتهای جهانی ترجیح داده و به بهائیان توصیه می کند که در تأسیس شعب محافل روحانی و ملی بهائیان فقط در اراضی اقدس برحسب قوانین و مقررات حکومت جدیدالتأسیس اسرائیل این گونه محافل را بوجود آورید و در تشریح همین هدف وقتی به بهائیان ممالک ایران، عراق، انگلستان، آلمان، تشکیل شعب محافل روحانی و ملی را توصیه می کند هیچگاه اشاره به رعایت قوانین و مقررات این ممالک نمی نماید.» (انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، بخش ۵ دولت اسرائیل و جریان بهائیت، ص ۱۷۰)

از آنچه گفته شد به خوبی می توان دریافت که دولت صهیونیست اسرائیل و بهائیان به جهت نزدیکی افکار و اهدافشان بیش از فرق و مذاهب دیگر به یکدیگر وابسته هستند، هر کدام در صدد رشد و پیشرفت دیگری است و هدف هر دو یکی است، از بین بردن اسلام و مسلمین و اگر تاکنون در ایران و یا کشورهای دیگر اقدام به براندازی اسلام و مسلمین به صورت ظاهر نکرده اند به این دلیل است که اولاً موقعیت مناسبی در برخی از مناطق بدست نیاورده اند و هنوز زمان را مناسب برای یک مقابله و حمله جدی نمی بینند، خصوصاً در ایران که به علت مخالفت های جدی حکومت با آنها در اقلیت قرار گرفته اند و ثانیاً از راه های پیچیده دیگری این مبارزه را سالیان سال است که شروع کرده اند، یکی از این راهها بدست گرفتن گلوگاههای اقتصادی در کشورها و از جمله آنها ایران است همان کاری که اسرائیل قبل از اشغال فلسطین انجام داد، تا آنجا که به تقویم سال ۱۳۳۰ ش. بدیع بهائی (۱۳۴۸ ش. ۱۹۶۹ م.) ادعا شده است که هشتاد و یک شرکت سهامی متعلق به محفل بهائی در سرتاسر جهان به ثبت رسیده است.

در ایران نیز از گذشته تا حال بهائیان تمام توجه خود را معطوف سرمایه گذاری اقتصادی کرده اند که این اقدام هوشیاری است به مسئولین امر که از این رهگذر دچار همان بلایی خواهیم شد که فلسطین بدان گرفتار شد، در اینجا به ذکر برخی نمونه ها از گذشته و حال می پردازیم:

۱- اولین باری که بهائیان ایران موفق شدند شرکت «امناء» (شرکت سرمایه گذاری) را تشکیل دهند در سال ۱۳۳۷ ش. بود. این شرکت در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ ش. در دفتر ثبت شرکتهای داخلی به شماره ۶۰۸۸ به ثبت رسید و هیئت مدیره آن به شرح زیر معرفی شدند:

- سرلشکر بازنشسته شعاع الله علایی، رئیس هیئت مدیره

- هادی رحمانی، مدیر عامل

- ذکر الله خادم و عباسعلی شاه قلی، عضو هیئت مدیره این شرکت که در خیابان ارباب جمشید، ساختمان نو نهالان واقع است.

این شرکت خیلی زود توانست چند صد میلیون تومان املاک و دارایی گرد آورد و حتی تعداد سهام را از سه هزار به پانزده هزار سهم افزایش دهد. (روزنامه رسمی کشور، شماره ۴۸۶۳ مورخ ۱۳۳۷/۲/۳۰)

۲- در حال حاضر در بهارستان اصفهان بهائیان اقدام به خرید مجتمع های بزرگ و سرمایه گذاری های اقتصادی سنگین کرده اند که اگر به همین منوال پیش بروند کلیه امور اقتصادی اصفهان را نیز بدست خواهند گرفت، به عنوان مثال در حال حاضر شخصی بهائی به نام «عباس ثابتی» با تلاش بی وقفه خود مجتمع بزرگی در بهارستان ساخته و مغازه های آنها را تنها به بهائیان واگذار می کند و از این راه کمک به اهداف بهائیان می کند. این گونه حرکتها و تلاشها مرموزانه از جمگ مسلحانه خطرناک تر است.

در مباحث بعدی انشاء الله در رابطه با فعالیت بهائیان در اصفهان خصوصا در ابعاد مختلف سخن خواهیم گفت و خوانندگان محترم ملاحظه خواهند کرد که بهائیان تا چه اندازه در فعالیت های علمی، فرهنگی و اقتصادی خود جدی هستند و چگونه فرهنگ ما می تواند تحت تأثیر این فعالیتها قرار گیرد، پس باید به طور جدی مراقب بود و همه افراد، خصوصا مسئولان فرهنگی استان بیدار، هوشیار و مراقب برنامه های مرموز این گروه منحرف باشند.

فصل ششم

بهائیگری و تروریسم

بهائیگری و تروریسم

«آیتی» از نظر قساوت و شجاعت، بهائیان را مشابه با «یزدیان کردستان» می داند و خلق و خوی ایشان را چنین توصیف می کند: «[بهائیان] دارای اخلاقی خشن بوده، سخت دل، کینه جو و متظاهر به مهر و محبت و نیز در شجاعت ایشان گفتگو رفته، اغلب برآنند که از این سبیه پسندیده محرومند، به قسمی که تا مقاومت ندیده اند نهایت پردلی اظهار میدارند ولی به محض اینکه به مقاومتی برخوردند میدان خالی کرده عقب نشینی می کنند.» (کشف الحیل، ج ۲۷، ص ۷)

این قساوت را از اولین روزهای بایبگری در میان اعضای این فرقه می توان دید. به نوشته «فریدون آدمیت» بای ها در جریان شورش های خود در دوران ناصری، با مردم و نیروهای دولتی رفتاری سبعانه داشتند و «اسیران جنگی» را «دست و پا می بریدند و در آتش می سوزاندند.» (امیر کبیر و ایران، ص ۴۴۸)

در ۲۲ ذیقعد ۱۲۶۴ ق. برابر با ۲۰ سپتامبر ۱۸۴۸ م. سلطنت ایران به ناصرالدین شاه رسید. در سه سال اول سلطنت ناصرالدین شاه، حکومت ایران در دستان با کفایت و مقتدر «میرزا تقی خان امیر کبیر» قرار داشت که مورد پسند کانون های استعمارگر غربی نبود، در این دوران شورش های بزرگی در ایران بوجود آمد که مهمترین آن شورش «محمد حسین خان سالار» در خراسان و شورش «آقاخان محلاتی» در کرمان شورش «پیروان باب» در شرق ایران بود.

درباره نقش استعمار انگلیس در شورش های سالار و آقاخان محلاتی مطالب فراوانی مطرح شده، ولی در زمینه نقش کانون های دسیسه گر خارجی در شورش های بایه تا کنون تحقیق جدی انجام نگرفته است. شورش بایی ها در نخستین سال سلطنت ناصرالدین شاه و در سه منطقه مازندران، زنجان و یزد صورت گرفت؛ ورهبری آن با کسانی بود که مدعی پیروی باب بودند، از جمله: آخوند ملامحسن بشرویه ای و ملا محمدعلی بار فروش در مازندران، ملا محمد علی زنجان در زنجان و سید یحیی دارابی در یزد.

امیر کبیر با قاطعیت به سرکوب این شورش ها دست زد و سران بایی شورش زنجان، امیدوار بودند که قشون روسیه به یاری بابیان بشتابد، زمانی که از این امر نومید شد، خواستار وساطت روسیه و انگلستان برای نجات جان خود شدند که طبعاً امیر کبیر نمی پذیرفت. (آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۴۵۰)

در میان بابیان، ملاحسین بشرویه به «باب الباب» ملا محمد علی بار فروش به «قدوس» و ملا محمد علی زنجان به «حجت» ملقب می باشند. به دنبال این شورش ها بود که به دستور امیر کبیر باب نیز اعدام شد. قساوت و سبیت آنها را در ماجرای قتل شهید ثالث (حاج ملا محمد تقی برغانی)، در تاریخ ۱۷ ذی قعدة ۱۲۶۳ ق. -عمو و پدر همسر قره العین - نیز به روشنی می توان مشاهده کرد.

فریدون آدمیت «بساط میرزا حسینعلی (بهاء) را از روز نخست مبتنی بر «دستگاه میر غضبی و آدمکشی» می داند. (امیر کبیر و ایران، ص ۴۵۷) در واقع، از نخستین روزهای فعالیت فرقه بهائی مجموعه ای از قتل ها آغاز شد که اسرار برخی از آن ها تاکنون روشن نشده و در برخی موارد نقش بهائیان در آن کاملاً به اثبات رسیده است. این قتل ها را به پنج گروه می توان تقسیم کرد:

اول: قتل های سیاسی.

دوم: قتل برخی شخصیت های مسلمان که تداوم حیات ایشان برای بهائیت مضر بود.

سوم: قتل بابیان مخالف دستگاه میرزا حسینعلی نوری (به طور عمده ازلی ها)

چهارم: قتل بهائینی که از برخی اسرار مطلع بودند یا به دلایلی تداوم حیات ایشان مصلحت نبود.

پنجم: قتل، بنا به اغراض شخصی سران فرقه بهائی.

فصل هفتم

قتل و خشونت

قتل و خشونت

یکی از اولین سران بهائیت قتل میرزا اسدالله دیان بود. میرزا اسدالله دیان (میرزا اسدالله دیان احتمالاً یهودی الاصل بود زیرا با زبان های عربی و سریانی به خوبی آشنایی داشت. در ایران آن زمان بعید بود که فردی مسلمان با زبان عبری آشنا باشد) نویسنده حرف ها و مکتوبات علی محمد باب واز بابیان «حروف حی» بود و بسیاری از اسرار پیدایش بایبگری را می دانست. او به دستور میرزا حسینعلی بهاء به قتل رسید. میرزا آقاخان کرمانی (بایی ازلی و داماد میرزا یحیی صبح

ازل) می نویسد: «میرزا حسینعلی چون میرزا اسدالله دیان را مغل خود یافت، میرزا محمد مازندرانی پیشخدمت خود را فرستاده او را مقتول ساخت.» (میرزا آقاخان کرمانی، هشت بهشت، بی جا، بی تا، صص، ۲۸۳، ۳۰۲، ۳۰۳) این رویه پدر را، «عباس افندی» نیز ادامه داد. آیتی می نویسد: «عباس افندی این رویه را ادامه، دائماً تعقیب داشت، یعنی مخالف علنی خود را که در بساط محرم و مجرم شده واسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته بود، می کوشید برای افناء و اعدامش.» (کشف الحیل، ج ۳، ص ۱۱۹)

«ادوارد براون» استاد دانشگاه کمبریج، به فردی به نام «نصیر بغدادی» معروف به «مشهدی عباس» ساکن بیروت اشاره می کند که آدمکش حرفه ای و مزدور میرزا حسینعلی بهاء و عباس افندی بود و به دستور ایشان چند نفر را کشت از جمله ملارجعلی قهیر، برادر زن علی محمد باب، را که از برخی اسرار پیدایش بابیگری مطلع بود. «براون» همچنین، به فعالیتهای تبلیغی سه نفر بابی ازلی در عکا اشاره می کند و می نویسد: «بهائیان عکا تصمیم گرفتند ایشان را از میان بردارند. آنان ابتدا خواستند ماموریت را به نصیر بغدادی محول کنند ولی بعد منصرف شدند زیرا احضار وی از بیروت ممکن بود راز قتل را آشکار کند. لذا، در تاریخ ۱۲ ذی قعدة ۱۲۸۸ ق. هفت نفر از بهائیان به خانه افراد نام برده شده در عکا ریختند و سید محمد اصفهانیو آقا جان کج کلاه و میرزا رضا قلی تفرشی را کشتند. حکومت عکا بهاء و پسرانش، عباس و محمد قلی، برادر بهاء و تمامی بهائیان از جمله قاتلی، را دستگیر کرد. بهاء و پسران و خویشانش شش روز زندانی بودند، سپس قاتلین شناخته شده و دردادگاه به حبس های طولانی (۱۵ و ۷ سال) محکوم شدند.»

براون در جای دیگر (حواشی مقاله شخصی سیاح، چاپ اول، ۱۸۹۱) به این ماجرا اشاره می کند؛ او می نویسد: «مقامات دولت عثمانی تصمیم به تبعید دو برادر به دو نقطه مختلف گرفتند (در ربیع الثانی سال ۱۲۸۵ ق) صبح ازل و پیروانش را به «فاما گوستا» (Famagusta {maghusa} (قلعه ماغوسا در قبرس) و حسینعلی بهاء و ۸۰ نفر از پیروانش و چهار نفر ازلی را به عکا فرستادند. این چهار نفر ازلی عبارت بودند از: حاجی سید محمد اصفهانی، آقا جان بیگ کج کلاه، میرزا رضا قلی تفرشی و برادرش آقا میرزا نصرالله، به نوشته «براون» قبل از عزیمت به عکا، حسینعلی بهاء میرزا نصرالله تفرشی را در ادرنه (آدریانوپول) با سم به قتل رساندند و کمی پس از ورود به عکا، سه ازلی در منزل مسکونی شان در بندر عکا به دست اطرافیان خود کشته شدند.»

میرزا آقاخان کرمانی در رساله «هشت بهشت» درباره آدمکشی های سران فرقه بهائی به تفصیل سخن گفته است. او می نویسد: «میرزا حسینعلی بهاء در ادرنه، قبل از حرکت به عکا، میرزا نصرالله را با سم مقتول کرد و در عکا نیز چند نفر از اصحاب خود را فرستاد آن سه نفر (حاجی سید محمد، آقا جان بیگ و میرزا رضا قلی تفرشی) را در خانه نزدیک قشله که منزل داشتند شهید کردند و قاتلین اینان عبدالکریم شمر و حسین آب کش و محمد جواد قزوینی.» (هشت بهشت، ص ۳۰۶)

به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، در ایران نیز اصحاب «حسینعلی بهاء» موجی از وحشت و ترور، آفریدند و به قتل متنفذین ازلی دست زدند: «آقا عبدالاحد و آقا محمد علی اصفهانی و حاجی آقا تبریزی و پسر حاجی فتاح، هر یک را به طور جداگانه در صدد قتل برآمدند و بعضی فرار کردند. از آن جمله خیاط باشی و حاجی ابراهیم خان را در خانه گندم فروشی کشتند و جسم آنان را با آهک در زیر خاک گذارده، روی آنان را با گچ سکو بستند...»

این قتلها حتی شامل طلبکاران میرزا حسینعلی نوری «بهاء» نیز می شد:

«وهمچنین حاجی جعفر را، که مبلغ ۱۲۰۰ لیره از میرزا حسینعلی بهاء طلبکار بود و به مطالبه پول خود در عکا قدری تندی نمود و دزدیهای حضرات را حس کرده، میرزا آقا جان کچل قزوینی را تشویق کردند که آن پیرمرد را شبانه کشته، از طبقه فوقانی کاروانسرا به زیر انداختند و گفتند خودش پرت شده همچنین هر یک از اصحاب اقدمین، که از فضاحت و شنائت کارهای میرزا مطلع بودند و فریب او را نخوردند، در هر نقطه شهید نمودند. مثلا، جناب آقا سید علی عرب را، که از حروف حی نخستین بود، در تبریز، میرزا مصطفی نراقی و شیخ خراسانی شهید کردند. و میرزا بزرگ کرمانشاهی را، که از اجله سادات بود، و جناب آقا رجبعلی قهیر را، که او نیز از حروف وادله بود، ناصر عرب در کربلا به درجه شهادت رسانید و برادرش علی محمد را در بغداد عبدالکریم شمر کشت. هر یک از اصحاب خودش را نیز که از فسق و فجور و باطن کار وی خبردار شدند در عکا یا نقطه دیگر تمام کردند. مانند حاجی آقا تبریزی. حتی آقا محمد علی اصفهانی را، که در اسلامبول تجارت می نمود و مدتی فریب او را خورده بود، میرزا ابوالقاسم دزد بختیاری را مخصوصا از عکا مأمور نمود که برود در اسلامبول آن جرثوم غفلت را، قصد نماید.» (هشت بهشت، صص ۳۰۸-۳۰۹) به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، پس از فوت میرزا حسینعلی بهاء (۲ ذیقعد ۱۳۰۹ ق) هم این کشتارها ادامه یافت. اولین قربانی «میرزا محمد نبیل زرنندی» مورخ معروف بهایی، بود که خیال داشت خود را جانشین بهاء بخواند «پسران خدا» (حسینعلی بهاء) خبر دار شده، دو نفر را فرستاده، آن لنگ بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند.» (هشت بهشت: ص ۳۱۰)

در میان قتل های متعدد و فراوان بهاییان، به ویژه باید به قتل حاج «شیخ زکریا نصرالاسلام اشاره کرد. حاج شیخ زکریا انصاری دارابی، ملقب به نصرالاسلام، از سران مجاهدینی بود که به فتوای حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری به جهاد علیه استعمار انگلیس و عوامل داخلی ایشان دست زدند و در این زمینه سهم بزرگی داشتند. نامبرده از شاگردان آخوند «ملا محمد کاظم خراسانی» و «شیخ عبدالله مازندرانی» و «حاجی میرزا حسین تهرانی» (نجل خلیل) و «حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری» بود، به نوشته «رکن زاده آدمیت و در شهرستانهای داراب، فسا، لار و نی ریز علیه مستبدین قیام مسلحانه کرد و به نشر افکار آزادی خواهی و استحکام مبانی مشروطه ایران کوشید»؛ و در رکاب «مجتهد لاری» جهاد کرد.

مساعی وی چنان ارجمند بود که آخوند خراسانی «یک حلقه انگشتی فیروزه و اجازه مجاهد در راه آزادی برای او فرستاده و او را در اجازه نامه نصیرالاسلام خواند.» «رکن زاده آدمیت» می افزاید:

«این است که نصیرالاسلام با گروهی از تفنگچیان مجاهد در راه تعقیب و تنکیل ستم پیشه گان بی آرم و فرقه بهایی، که در شهر نی ریز جمعیت و نفوسی داشتند، بیش از پیش کوشید و آنها هم در پی انتهاز فرصت بودند تا او را از میان بردارند و همین که فرصت به دست آمد دو نفر از تفنگچیان او را، که یوسف و جعفر قلی نام داشتند، به وسیله تطمیع و تحمیق وادار به قتل او کردند. و در ماه رجب سال ۱۳۳۱ ق. پس از فراغت از غسل روز جمعه هنگام خروج از گرمابه... به وسیله شلیک سه نفر تفنگ شهیدش کردند. و آن وقت ۵۲ سال داشت.» (محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان

و سخنسرایان فارس، تهران: خیام و اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۴۰، ج ۵، صص ۶۶۸-۶۶۹)

قتل سید ابوالحسن کلانتر سیرجان (۱۳۲۴ ق) از قتل های جنجالی بهائیان است.

بهائیان به تحریک مخالفین سید ابوالحسن کلانتر (اسفندیار خان رئیس طایفه بوچاقچی ، شاهزاده حاج داراب میرزا، از مالکین محل سید حسین قوام التجار از متنفذین سیرجان) پرداختند و در نتیجه در جریان یک میهمانی کلانتر سیرجان در تاریکی شب به قتل رسید؛ این ماجرا به شورش مردم سیرجان علیه بهائیان انجامید و مردم، که منابع بهائی ایشان را « چند هزار نفر عوام کالانعام » می خوانند، سید یحیی سیرجانی (بهائی عامل قتل کلانتر) را کشتند. (باری آشنایی باروایت بهائیان از این ماجرا بنگرید به: مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۸۸ - ۹۵)

قتل محمد فخار نیز از قتل هایی است که سر و صدای فراوان به پا کرد. بهائیان، به دستور محفل روحانی یزد، فرد فوق را ، که گویا به بهائیگری اهانت می کرد، کشتند و جسد او را سوزانیدند. در این رابطه ابتدا عامل مستقیم قتل « سلطان نیک آئین» دستگیر شد و سپس ۱۲ نفر از معاریف بهائیان یزد، از جمله محمد طاهر المیری ،میزا حسن نوش آبادی وحسین شیدا، به اتهام مشارکت در قتل زندانی شدند. پس از ۷ ماه پرونده متهمین به تهران ارسال شد. هر چند اتهام این گروه قتل بود ولی در زندان تهران در محل کم جمعیت و آبرومندی که مختص به اعیان و اشراف بود محبوس شدند و با سران اکراد، الوار و خوانین بختیاری معاشر بودند و حتی برای مدیر زندان تبلیغ می کردند. بهائیان در دادگاه به مظلوم نمایی فراوان دست زدند و از جمله « المیری» چنین گفت:

« هوای یزد خشک است و کله های اهل یزد خشک است و یک تعصبات لامذهبی جاهلانه ای دارند که در سایر ولایات نیست. اهل یزد عموماً قتل ما بهائیان را واجب می دانند و مال ما را حلال و هر گونه تهمتی وادیتی را در حق ما صواب می دانند و به عقیده باطل خود، بهشت می خرنند.»

تمامی اعضای این گروه، به جز سلطان نیک آئین، پس از ۱۴ ماه حبس در تهران، با اعمال نفوذ بهائیان مقتدر پایتخت، تبرئه شدند. ریاست این دادگاه را فردی به نام « عاصمی» و وکالت بهائیان را فردی به نام « دادخواه» به عهده داشتند هر چند منابع بهائی می کوشند این ماجرا را « تهمت» جلوه دهند. (بنگرید به: مصابیح هدایت، ج ۵، صص ۳۷۰-۳۷۴) ولی محکوم شدن سلطان نیک آئین، به رقم اعمال نفوذ فراوان بهائیان، ثابت می کند که مجرم بوده است.

عبدالحسین آیتی با اشاره به قتل محمد فخار و موارد دیگر می نویسد: «خدا نیاورد روزی را که میدان برای بغضاء و شحناء ایشان باز شود. آن وقت است که چند نفرشان در شاهرود آدم می کشند(درواقع ۱۳۲۴ فتنه بابی های شاهرود) یا مانند سلطه باروت کوب(نیک آئین) و چند تن اهل محفل روحانی در یزد محمدکوزه گر(فخار) را در کوره می سوزانند یا ذکر الله و عبدالحق نامی خود را در بین مهاجرین روسیه انداخته، در آذربایجان آتشی برافروختند که نمرود از آن شرم می برد. (کشف الحیل، ج ۲، ص ۷)

تروریسم سیاسی

تروریسم سیاسی در تاریخ معاصر ایران از اواسط دهه ۱۸۴۰ م. / ۱۲۶۰ ق. با بابیگری آغاز شد و چنان با بابیگری پیوند خورد که در دوران متاخر قاجار نام «بابی» و «تروریست» مترادف بود. می دانیم که بابی ها ترور امیر کبیر را طراحی کردند و در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ ق. / ۱۵ اوت ۱۸۵۲ م. به ترور نافرجام ناصرالدین شاه دست زدند که به دستگیری گروهی از ایشان انجامید. از آن پس این رویه در ایران تدام یافت و به ویژه در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن اوج گرفت.

فعالیت هائی تروریستی دوران انقلاب مشروطه و پس از آن با نام سردار محیی (عبدالحسین خان مغز السلطان) احسان الله خان دوستدار، اسدالله خان ابوالفتح زاده، ابراهیم خان منشی زاده محمد نظر خان مشکوات الممالک پیوند دارد. درباره سردار محیی واحسان الله خان در بحث نهضت جنگل سخن خواهم گفت. ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک عضو فرقه بهائی بودند. درباره بهائی بودن ابوالفتح زاده و منشی زاده، مهدی بامداد شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۱۲، یغما، سال ۵ (۱۳۳۱)، ۱۳۴ درباره بهائی بودن مشکلات الممالک مراجعه شود به: تبریزی، اسرار تاریخی کميته مجازات، ص ۵۴)

ابوالحسن علوی، پدر بزرگ علوی» می نویسد:

«[ابوالفتح زاده] در حدود سال ۱۳۲۸ ش. سفر کوتاهی به اروپا کرد وبعد از مراجعت در سال ۱۳۲۹ ش. که «مسیو مرنارد بلژیکی» رئیس خزانه داری گردید او مامور مالیات ساوجبلاغ و شهریار گردید و بعد از مدت کمی به واسطه بد رفتاری با رعایا معزول شد و در همین موقع بود که معلوم شد که او جزو بهائی ها شده است و شب و روز را برای پیشرفت آن دسته، کار می کند.» (ابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۱۶)

این سه نفر با حیدر عمو اوغلی، تروریست معروف قفقازی، رابطه و همکاری نزدیک داشتند. (از جمله بنگرید به: خاطرات شیخ محسن نجم آبادی مندرج در: رائین، حیدر خان عمو اوغلی، ج ۱، صص ۹۱-۹۳) به نظر من، دیدگاه کسانی که حیدر عمو اوغلی را به عنوان رهبر تروریسم دوران مشروطه معرفی کرده اند به کلی نادرست است. به عکس، حیدر عمو اوغلی در زیر نظر ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الملک، با هدایت و دستور ایشان کار می کرد. (برای نمونه، در جلد اول کتاب حیدر عمو اوغلی، تألیف رائین، نامه ای مندرج است از حیدر عمو اوغلی خطاب به آقای منشی زاده واسدالله خان و محمد نظر خان [همان مأخذ، ص ۱۹۲] مضمون نامه به صراحت نشان می دهد که حیدر تابع گروه سه نفر فوق بود. مستندات جدی دیگری نیز موجود است.)

فعالیت های مخفی اسدالله خان ابوالفتح زاده (سرتیپ فوج قزاق) و ابراهیم خان منشی زاده (سرتیپ فوج قزاق) و محمد نظر خان مشکات الممالک از سال ۱۳۲۳ ق. و با عضویت در انجمن مخفی معروف به «بین الطلوعین» آغاز شد که جلسات آن در خانه ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) نخست وزیر بعدی دوران پهلوی برگزار می شد و بسیاری از اعضای آن بابت ازلی و تعدادی بهائی بودند. (بنگرید به اسامی مندرج در: اسماعیل رائین، حیدر خان عمو اوغلی، ج ۱، صص ۴۵-۴۸)

این همان نکته ای است که آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بسیار دیر (۵ سال بعد) متوجه شدند، و مازندرانی در نامه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق. به حاجی محمد علی بادامچی به آن اشاره کرد. (بخشی از این نامه را قبلاً ذکر کردم. متن کامل سند فوق در مأخذ زیر تجدید چاپ شده است: شهبازی، نظریه توطئه، صص ۷۸-۸۱)

عضویت در این انجمن و فعالیت های بعدی ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکات الممالک (بهایی) و ازلی های که عضو انجمن بین الطلوعین بودند را باید بخشی از عملکرد شبکه توطئه گر وابسته به «اردشیر ریپورتر» ارزیابی کرد و به این دلیل حضور اعضای دو فرقه متعارض ازلی و بهایی در آن کمیته قابل توضیح است. (پس از پیدایش فرقه بهایی، پیروان ازل بسیار تضعیف شدند. معهذاً، به رغم کمیت اندک، اعضای فرقه ازلی در مقامات مهمی حکومتی و فرهنگی ایران دوره مشروطه و پهلوی جای داشتند و یک شبکه کوچک ولی بسیار متنفذ را تشکیل می دادند.) باید اضافه کنم که

اعضای این انجمن، اعم از ازلی و بهایی، پس از تأسیس سازمان «ماسونی لژ بیداری ایران» (۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م.) به آن پیوستند. برای مثال، مشکات الممالک صندوق دار «لژ بیداری ایران» بود. (اسماعیل راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۲۵۵)

از ذیقعه سال ۱۳۲۳ ق. این فعالیت ها با عضویت اسدالله خان ابوالفتح زاده و برادرش سیف الله خان و ابراهیم خان منشی زاده در «انجمن مخفی دوم» تداوم یافت، در این انجمن سید محمد صادق طباطبایی، (پسر آیت الله سید محمد طباطبایی) (اسماعیل راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۵۸۶) شیخ مهدی (پدر دکتر نورالدین کیانوری از رهبران حزب توده) «پسر آیت الله شیخ فضل الله نوری» عضویت داشتند. در همین زمان گرایشهای تروریستی برخی از اعضای این انجمن کاملاً مشهود بود.

برای مثال، در یکی از جلسات انجمن مسئله قتل آیت الله سید عبدالله بهبهانی مطرح شد که با مخالفت سید محمدصادق طباطبایی مواجه گردید، اندکی بعد، ۷ ارباب جمشید جمشیدیان (دوست صمیمی و محرم اردشیر ریپورت) به عضویت این انجمن درآمدند. (پدر دکتر نورالدین کیانوری از رهبران حزب توده ص ۴۲۷)

گروه تروریستی فوق، سرانجام شکل نهایی خود را یافت و به عملیات آشوب گرانه و تفرقه افکنانه ای چون ترور نافر جان شیخ فضل الله نوری (۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶ ق) دست زد. عامل این ترور، «کریم دواتگر» بود که دستگیر شد، در این رابطه افراد دیگری نیز دستگیر شدند؛ یکی از ایشان «میرزا محمد نجات خراسانی» عضو فرقه بهائی «بود که به ارتباط با سفارت انگلیس به عنوان شخصیتی فاسد شهرت داشت. (شیخ ابراهیم زنجانی در خاطرات منتشر نشده اش مکرر از نجات با عنوان «دزد شیر، جاسوس انگلیس، بهائی بیشراف» یاد کرده است) «نجات» نیز عضو کمیته بین الطلوعین بود. (مقالات تقی زاده، ج ۲، ص ۲۱۲) به گفته تقی زاده، «اسمارت» نماینده سفارت انگلیس، در جلسات بازجویی از «محمد نجات» شرکت می کرد و مواظب بود که «نتوانند به میرزا محمد زور بگویند.» (سید حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۱۴۲)

طبق گزارش ۱۵ ژانویه «سرداروادی» وزیر خارجه انگلیس در جریان این بازجوییها، کریم دواتگر تلویحا حسین قلی خان نواب، برادر عباس قلی خان کارمند سفارت انگلیس، را به ترور مربوط کرد. (حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت، ج ۲، ص ۱۰۹۲) حسین قلی خان نواب نیز از نزدیکان و محارم اردشیر ریپورت، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، بود. (برای آشنایی با خاندان نواب شیرازی (هندی) وحسینقلی خان نواب بنگرید به : ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۵۶-۱۵۷)

ابوالفتح زاده و برادرانش و سایر اعضای این گروه تروریست و آشوبگر از جمله کریم دواتگر، در روستای قلعهک مستقر شدند که در آن زمان در ملکیت سفارت انگلیس بود و دولت ایران بر آن نظارت نداشت. در اول جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق. ابوالفتح زاده و منشی زاده، به همراه زین العابدین خان مستعان الملک، گروه تروریستی جدیدی تشکیل دادند موسوم به کمیته «جهانگرد». ابوالفتح زاده و مستعان الملک و میرزا محمد نجات از جمله اعضای «محکمه انقلابی» بودند که حکم مرگ شیخ فضل الله نوری را صادر کردند. (مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۶، صص ۱۲۶۸-۱۲۷۱)

دادستان این محکمه «شیخ ابراهیم زنجانی» بود که تحت تاثیر میرزا مهدی خان غفاری کاشی (وزیر همایون) عضو فرقه بهائی، قرار داشت. (بنگرید به: شهبازی، زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی در : www.shahbazi.org)

در رجب سال ۱۳۲۸ ق. حادثه قتل «سید عبدالله بهبهانی» رخ داد که عاملین آن وابستگان شبکه تروریستی ابوالفتح زاده و منشی زاده بودند. یکی از ضاریین «بهبهانی» فردی به نام حسین الله بود که بعدها با ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکلات الممالک در کمیته مجازات همکاری کرد. پس از این واقعه، ابوالفتح زاده به اروپا گریخت، مدتی بعد به ایران بازگشت و به عنوان متصدی گردآوری مالیات منطقه ساوجبلاغ و شهریار، منصوب و اندکی بعد معزول شد. چنانکه گفتیم، ابوالحسن علوی این عزل را به دلیل تبلیغات بهائیگری ابوالفتح زاده می داند

جدول مذاهب

شاخه های اصلی در مذاهب رسمی جهان تنظیم شده براساس تعداد پیروان جدول ذیل ارائه گر شاخه های اصلی مذاهب و مکاتب دنیا بر اساس تعداد پیروان آن می باشد البته تقسیم شاخه های هر دین با خود دین ممکن است تفاوت هایی داشته باشد، ضمن اینکه، بعضی از این آمارها ممکن است صحیح و دقیق نباشد.

این جدول شامل همه مذاهب و مکاتب جهان نیست، بلکه خلاصه ای از مذاهب اصلی و رسمی جهان می باشد.

ردیف	شاخه	مذهب	تعداد پیروان
۱	کاتولیک	مسیحیت	۱,۰۵۰,۰۰۰,۰
۲	سنی	تسلا	۹۴۰,۰۰۰,۰۰۰
۳	دانشناوایتس	بودایی	۵۸۰,۰۰۰,۰۰۰
۴	ارتودکس (مسیحیت شرقی)	مسیحیت	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۵	شای واتس	بودای	۲۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۶	پروتستان (محافظة کار)	مسیحیت	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۷	ماهایانا	بودایی	۱۸۵,۰۰۰,۰۰۰
۸	پروتستان لیبرال (آزادی خواه)	مسیحیت	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰
۹	تراوادا	بودایی	۱۲۴,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	شیعه	اسلام	۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	فرق بومی آفریقایی (AICS)	مسیحیت	۱۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۲	پنتکاستال (مربوط به عید گلریزان)	مسیحیت	۱۰۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۳	آبخلیکان	مسیحیت	۷۳,۰۰۰,۰۰۰
۱۴	شیخیه (سیخسیم)	شیخیه (سیخسیم)	۲۳,۰۰۰,۰۰۰
۱۵	نئوهندو (هندوهای اصلاح طلب)	بودایی	۲۲,۰۰۰,۰۰۰
۱۶	لامانیسم (واجرایانا، تبستی ...)	بودایی	
۱۷	شاهدان جهوا (جهوا وینتس)	مسیحیت	۱۴,۸۰۰,۰۰۰
۱۸	مقدسان روزاخری (Latterday joints)	مسیحیت	۱۱,۲۰۰,۰۰۰

۱۹	احمدیه	اسلام	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰	ویراشایواس	هندوئیسم	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۱	بهائی	بهائی	۶,۰۰۰,۰۰۰
۲۲	محافظه کار	یهودیت	۴,۵۰۰,۰۰۰
۲۳	سکولارونا آشنا	یهودیت	۴,۵۰۰,۰۰۰
۲۴	یسوتامبارا	جی نیسم	۴,۰۰۰,۰۰۰
۲۵	اصلاح طلب	یهودیت	۳,۷۵۰,۰۰۰
۲۶	سی گونولی	ژاپنی جدید	۲,۸۰۰,۰۰۰
۲۷	پی ال کیودان	ژاپنی جدید	۲,۶۰۰,۰۰۰
۲۸	آرتودوکس	یهودیت	۲,۰۰۰,۰۰۰
۲۹	افکار جدید....	مسیحیت	۱,۵۰۰,۰۰۰
۳۰	یسکای کیوزی کیو	ژاپنی جدید	۸۰۰,۰۰۰
۳۱	استانا کاواسیس	جی نیسم	۷۵,۰۰۰
۳۲	زن ریف کاری	ژاپنی جدید	۶۰۰,۰۰۰
۳۳	(Druze) دروز	اسلام	۴۵۰,۰۰۰
۳۴	تنسو کوتای جی لکو کیو	ژاپنی جدید	۴۰۰,۰۰۰
۳۵	فرنندز (دوستان)	مسیحیت	۳۰۰,۰۰۰
۳۶	انوکیو	ژاپنی جدید	۳۰۰,۰۰۰
۳۷	دیگامباراس	جای نیسم	۱۵۵,۰۰۰
۳۸	رکانستراکشیسیم	یهودیت	۱۵۰,۰۰۰
۳۹	پارسیان Parsis	زرتشتی	۱۱۰,۰۰۰
۴۰	گاباریان Gabars	زردشتی	۲۰,۰۰۰

جدول مقایسه ای مذاهب اصلی جهان

این آمار تقریبی بوده و مربوط به ۶ سپتامبر سال ۲۰۰۲ میلادی می باشد.

۳۳٪ جمعیت جهان	مسیحیت (تمامی شاخه ها)
۲۲٪ جمعیت جهان	اسلام
۱۵٪ جمعیت جهان	هندوئیسم
۱۴٪ جمعیت جهان	بی دین ها (کفار، سکولارها و)
۶٪ جمعیت جهان	بودائی

چینی سنتی	۴٪ جمعیت جهان
بومی اصلی آفریقا	۳٪ جمعیت جهان
دیگر مذاهب	۳٪ جمعیت جهان

عقیده بابیت و بهائیت

حداقل ۹۸٪ از پیروان بابی و بهائیت متعلق به افراد و اعضای فرق مذهبی در کلیساها و کنیسه ها بوده و با رهبران خود در حیفای اسرائیل، ارتباط دارند.

ممکن است فردی فکر کند که دسترسی به تاریخچه بهائیت راحت و دست یافتنی است، اما فعالیت های این گروه نشانگر جمعیتی حدود ۶/۵ میلیون نفر برای این فرقه می باشد، در صورتی که در دایره المعارف بریتانیکا این جمعیت را در سال ۱۹۹۸ حدود ۷/۶۷ میلیون نفر برآورده شده است که این مقدار، خیلی بیشتر از دانسته های ماست. درست یا نادرست بودن این آمار، تخمین و تشخیص دقت آن کاری مشکل است و سازمانهای مرتبط در سایر کشورها این اطلاعات را در دسترس ما قرار نمی دهند.

تعداد پیروان ادیان که توسط سازمانها گزارش می گردد، شامل افرادی که پایبند به عقاید دینی نیستند و یا آنهایی که مرتد شده اند نیز می گردد اما پیروان این فرقه افرادی نیستند که چون دیگر مذاهب با متولد شدن همراه این فرقه باشند لذا جمعیت این فرقه با تولد افراد زیاد نمی شود. بهائی هایی از انجام دستورات مذهبی سرباز زده شبیه افراد این چنین در مذاهب دیگر نمی باشند، زیرا بهائیت دین آباء و اجدادی آنها نبوده است یا اینکه فرهنگ آنها را تحت تأثیر قرار داده باشد.

اگر چه اعضای رسمی بهائی مقیاسی برای شرکت کنندگان و پیروان فعال به حساب نمی آیند. اما به نظر می رسد که تعداد پیروان عملی نسبت به پیروان ادعایی بیشتر از مقدار ذکر شده باشد. جمعیت و جامعه بهائی در مقایسه با ادیان دیگری که در جدول آورده ایم بسیار کم تر می باشد.

فصل دهم

مصاحبه با خانم شهریاری

معلم بازنشته بهایی

مصاحبه با خانم شهریاری (معلم بازنشته بهائی)

در ضمن تحقیق پیرامون بهائیان در اطراف اصفهان متوجه شدم که تعدادی از آنها در بستان آباد اصفهان روبروی راه آهن زندگی می کنند، که البته بیش از سه، چهار خانوار در آنجا سکونت ندارند به منطقه رفتم وبا خانم شهریاری که از ساکنین قدیمی آنجا و معلمی بازنشسته بود گفتگویی انجام دادم که بسیاری از حقایق و آداب و رسوم بهائیت در آن مطرح شده است.

البته، این نکته را هم نباید فراموش کرد که سخن گفتن با یک بهائی پیرامون مذهبشان بسیار مشکل و در حد محال است؛ کسانی که در این زمینه تحقیق کرده اند سخن بنده را تصدیق خواهند کرد؛ تا آنجا که پس از گفتگو و مصاحبه با خانم شهریاری، اطلاعیه ای از طرف رئیس بهائیان اصفهان صادر شد که در آن بهائیان را از گفتگو با مسلمانان بر حذر داشت و خانم شهریاری نیز حاضر به گفتگوی دوم نشد، گفتگویی که صورت گرفت در واقع یکی از الطاف الهی بود که توانستم بعد از دو سال جستجو در اطراف اصفهان با یکی از آنان مطالبی را پیرامون عقایدشان که تا حدودی با کتب بهائیان مطابقت دارد بدست آورم.

ذکر این نکته هم لازم و ضروری است که خانم شهریاری در خلال سخنانشان می گفتند که پدر بزرگ آنها توسط شخصی به نام «زین العابدین» بهائی می شود وبه همین جهت کلیه وابستگان آنها نیز بهائی می گردند. واز نظر خانوادگی سابقه زیادی در بهائیت ندارند.

سؤال: از برنامه های عبادی و احکام خود برای ما گفتگو کنید؟

خانم شهریاری: در رابطه با عبادت، ما روزانه سه بار نماز می خوانیم و ۱۹ روز، روزه می گیریم ویک ضیافت ۱۹ روزه همراه با مناجات داریم؛ در مشکلات شرعی خود به شورای بهائیان که تعداد آنها ۱۹ نفر است مراجعه می کنیم. در حال حاضر در اصفهان این شورای بهائیان سه نفر هستند و مشکلات شرعی خانوادگی بهائیان را برطرف می کنند.

سؤال: اگر بین یک زن و مرد اختلاف خانوادگی بوجود آمد چگونه این مسئله حل می شود؟

خانم شهریاری: در این صورت نامه ای می نویسیم به همین شورای سه نفره که به آن اشاره کردم واین زن و مرد یکسال صبر می کنند ودر طول یک سال شورا سعی می کند که بین این زن و مرد صلح برقرار کند، در این مدت آنها حق هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر را ندارند، لیکن مرد موظف است نفقه زن را بپردازد و پس از گذشت یکسال اگر شورا نتواند بین آن دو صلح برقرار کند، آنها از یکدیگر جدا می شوند، بدون آنکه صیغه طلاق خوانده شود و مرد می تواند با زن دیگری ازدواج کند و زن هم بلافاصله می تواند با دیگری ازدواج کند.

سؤال: لطف کنید چگونگی ازدواج و کیفیت آن را بیان نمایید؟

خانم شهریاری: در مراسم ازدواج، نظر پسر و دختر شرط است؛ اما حتما بایستی با رضایت پدر و مادر باشد و اگر دختر و پسری بدون رضایت پدر و مادر خود اقدام به ازدواج کنند، از جامعه بهائیان طرد می شوند، ودر زمان اجرای عقد لازم

است ۹ نفر شاهد عقد باشند و مقدار مهریه هم به این ترتیب است که اگر دختر و پسر، شهری باشند مقدار مهریه آنها بین ۱ تا ۵ واحد طلا می باشد که هر واحد طلا ۱۹ مثقال است. و اگر روستایی باشند مقدار مهریه از ۱ تا ۵ واحد نقره است، در هنگام اجراء عقد پسر می گوید: «انا کل لله راضون» و دختر می گوید: «انا کل لله راضیات» و به این شکل این دو همسر یکدیگر می گردند.

سؤال: مقداری پیرامون برنامه تربیتی خود نسبت به فرزندانان برای ما صحبت کنید؟

خانم شهریاری: ما بسیار به تربیت فرزندان خود توجه داریم و به همین جهت ما در صبح های جمعه یک جلسه تربیتی و دعا برای کودکان ۳ سال تا ۶ سال به نام «گلشن توحید» تشکیل می دهیم، که این جلسه در منزل بهائیان تشکیل می شود و هم زمان یک کلاس اخلاق هم برای کودکان ۶ سال به بالا برگزار می شود، در کتب بهائیت به تربیت فرزند بسیار تأکید شده است و هر کس که از این قوانین تخطی کند؛ از جامعه بهائیان طرد می شود. در ضمن تأکید بسیار زیادی در انتخاب دوستان خوب به فرزندان خود می کنیم.

سؤال: لطفاً پیرامون حجاب و پوشش زنان بهائی صحبت کنید؟

خانم شهریاری: از نظر بهائیان، تنها باز بودن مو بدون اشکال است و اگر وارد منزلی شدیم خانم آن خانه لازم نیست خود را بپوشاند؛ اما نسبت به پوشش بقیه اعضا و عدم اختلاط زن و مردما همان قوانین مسلمانان را داریم زیرا ذره ای عفت و عصمت بالاتر از هزار سال عبادت است.

آنچه ذکر شد، خلاصه ای از مصاحبه و گفتگوی نویسنده با خانم شهریاری از معلمین بهائی است. همان گونه که خواننده گرامی ملاحظه می کند:

اولاً: بسیاری از دستورات و احکام بهائی با آیات صریح قرآن کریم و دستورات پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» مغایرت جدی دارد. ثانیاً: گفته های خانم شهریاری با آنچه در عملکرد بهائیان دیده شده است متفاوت است، زیرا این خانم ادعا می کند که تنها در نزد بهائیان پوشش مو لازم نیست و لکن بایستی تمام اعضا بدن پوشیده باشد، در حالی که هم در گذشته و هم در حال حاضر عملکرد نابهنجار زنان بهائی و اختلاط آنان با مردان و عدم پوشش مناسبشان به هیچ وجه قابل انکار نیست و همان گونه که در عکسها ملاحظه می کنید دختران و زنان جوان به صورت بی حجاب در کنار پسران قرار گرفته و در کلاس درس اخلاق حاضر می شوند، برنامه های فعلی بهائیان خصوصاً در شاهین شهر و بهارستان و ... نوع روابط زن و مرد آنها گواه این مدعی است.

برای کسانی که طالب حقیقت و اطلاعات بیشتری پیرامون برنامه های بهائیان و آگاهی از عدم انطباق دستورات و برنامه های آنها با دستورات زیبا و شفاف اسلام و قرآن و عترت «علیهم السلام» می باشند، می توانند به کتبی که در قسمت مروری کوتاه بر برخی از کتاب هاب بابیه و بهائیه در همین کتاب ذکر شده، مراجعه نمایند. آنها را مورد مطالعه قرار دهد و با قرآن و روایات ائمه معصومین «علیهم السلام» تطبیق دهد و حقیقت را بداند.

مصاحبه با آقای عزت الله بهین آئین

در هنگام جمع آوری مطالب این کتاب و تحقیق متوجه شدم شخصی که بیش از ۷۰ سال سن دارد و در حدود ۲۵ سال رئیس محفل روحانیون بهائیان کهگیلویه و بویر احمد بوده اند و مدتی است از آن دین فاصله گرفته، مسلمان و شیعه شده است، در نزدیکی اصفهان اقامت دارد، لذا توسط یکی از دوستان که امام جمعه بهارستان می باشد با آن شخص ارتباط برقرار کردم. ایشان در ضمن شرکت در یک مصاحبه ویدیویی (که در حال حاضر تمام گفته های نامبرده با تصویرشان نزد بنده حاضر است) به تمامی اهداف و برنامه های ضد اخلاقی و انسانی بهائیان اعتراف نموده و کاملاً شفاف به آنها اشاره کرده است. از آنجا که تمام گفته های نامبرده را نمی توان در این کتاب ذکر کرد ولی به ذکر برخی از آنها جمله علت دوری وی از بهائیان و روی آوردن به مکتب تشیع بسنده می شود.

نام وی «عزت الله بهین آئین» دارای ۷۰ سال سن با سابقه ۲۵ سال کار تبلیغی در بخش روستای دره شوره کهگیلویه و بویر احمد، اجداد وی تماماً بهائی بوده و در حال حاضر هم تمام خانواده او بهائی می باشند و تنها او از بهائیت فاصله گرفته است.

علت مسلمان شدن و شیعه شدن خود را بیان نمایید؟

در سنین جوانی حس حقیقت یابی در من بسیار شعله ور بود به گونه ای که با خود عهد بستم که پیرامون دین بهائیت تحقیق کنم و اگر دیدم بهائیت حق است تمام زندگی خود را در این مسیر قرار دهم و اگر پی بردم آن دین حق نیست از آن برگردم، سؤالاتی همیشگی در ذهن من مطرح بود تا اینکه شروع به مطالعه کتاب های بهائیان کردم تا به پاسخ سؤالاتم دست یابم، اما هر چه بیشتر مطالعه می کردم کم تر به پاسخ ها نزدیک می شدم. ضمن اینکه سؤالاتم مبهم تر و پیچیده تر هم می باشد تا آن که در محفل روحانیون بهائیان این سه سؤال را مطرح کردم و به آنها سه ماه مهلت دادم تا پاسخی مناسب به سؤالات من ارائه دهند و گرنه از این دین دست برخواهم داشت، در طول این سه ماه حدود ۱۱ نفر از سران بهائی با من به مناظره پرداختند ولی هیچکدام به سؤالاتم پاسخ صحیح و قانع کننده ای ندادند، بعد از سه ماه من به یاسوج رفته و توسط یکی از روحانیون به دین اسلام مشرف شدم، آن سه سؤال عبارتند از:

۱- با توجه به اینکه در روایات متعدد و در گفتار پیامبر اکرم (ص) آمده است که امام زمان (عج) فرزند امام عسکری است با واسطه فرزند پیامبر می باشد، پس باید پدر امام زمان (عج)، حسین بن علی (ع) باشد و مادر او نرجس خاتون، در حالی که پدر و مادر «سید علی محمد باب» این چنین نبوده اند.

۲- در روایات متعدد آمده است که امام زمان (عج) غیبت بسیار طولانی خواهد داشت در حالی که تمام عمر سید علی محمد باب بیش از ۳۳ سال نبوده است، لذا او را نمی توان امام زمان (عج) نامید.

۳- بهاء الله در ص ۱۰ درس هشتم کتاب خود ادعای خدایی کرده است در حالی که این ادعا با عقل جور در نمی آید و یک انسان نمی تواند خدا باشد.

لطفا مقداری از اخلاقیات و برخورد و فعالیت های بهائیان برای ما بیان کنید؟

بهائیان گر چه به حسب ظاهر دارای اخلاق خوب و معاشرت بسیار گرمی با دیگران هستند اما این برای ایجاد رابطه در بین مردم است والا پست و ظاهر ساز ولی زیرک هستند.

غالبا از گوشت گراز استفاده می کنند و نوشیدن شراب در بین آنها بسیار متداول است و بهاء الله را خدا می دانند و ثروت اندوزی یکی از اهداف بهائیت است، از همه مهم تر آنکه صفات الهی را از ذات جدا نکرده و همه چیز را خدا می دانند در حالی که موجودات تجلی صفات خداوندند نه ذات او.

دارای تعصب زیادی هستند و هر کسی که از بهائیان جدا شود مورد اذیت و آزار قرار می گیرد تا آنجا که وقتی من مسلمان شدم داخل خانه من ریختند و مرا اذیت کردند، در بهائیت اعتقاد به کشف الحجاب وجود دارد، همان گونه که فاطمه قره العین انجام داد و ازدواج محارم بلامانع است و در حال حاضر در منزل یکی از بهائیان در نزدیکی منزل ما آلات موسیقی از استخوان شتر ساخته می شود که در این مورد من شخصا اعتراض کرده و حتی شکایت هم کرده ام، بسیار جنایت می کنند از قبیل آتش زدن خانه دیگران و زنا و شراب خوری و ... در گذشته اعمال خود را مخفیانه انجام می دادند، اما در حال حاضر حتی ضیافت خود را نیز آزادانه انجام می دهند به گونه ای که تمام مردم می دانند در فلان خانه بهائی جلسه برقرار است.

....

www.BahaismIran.com

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

info@bahaismiran.com

info@bahaismiran.net

bahaismiran@gmail.com

bahaism1@yahoo.com

